



A Critical Study of Orientalists' Approach in Analyzing the Quranic Character of Imam Hossein (AS) *

Baqer Riahi Mehr ¹ and Hossein Sepehri Fard ²

Abstract



The character / personality of Imam Hossein (AS) and the historiography of the Ashura uprising have consistently been pivotal topics of discussion among Muslim scholars, particularly within Shia Islam, as the events of Ashura have profoundly shaped Shia history and continue to exert a significant influence today. Inspired by Imam Hossein's (AS) stand against oppression, generations of Shia and Muslims have raised the banner of resistance against tyranny across the globe. This prominent role of the Ashura event, along with the extensive focus on Imam Hossein's (AS) character in various historical, artistic, social, and political contexts, has led some Orientalists, who have shown interest in Shia studies for diverse reasons, to explore and analyze the character of Imam Hossein (AS) and the Ashura uprising from multiple perspectives. This article employs a descriptive-analytical approach, utilizing library research and content analysis, to explore the topic of "Orientalist Perspectives on the Analysis of Imam Hossein's (AS) Character from the Era of the Prophet Muhammad (PBUH) to the Ashura Uprising." It critically examines the reports and analyses provided by Orientalists, remaining faithful to their original content. The findings reveal that in the works of some Orientalists, such as Louis Massignon, Gabriel Danjiri, and Vechia Valieri, Imam Hossein (AS) is not restricted solely to the Ashura event. Their analyses span four distinct periods: 1) the time of Prophet Muhammad (PBUH), 2) the era of the Rightly Guided Caliphs, 3) the period of Imam Ali (AS), and 4) the time of Imam Hassan (AS). However, some biases are evident in the discussions on Imam Hassan (AS) where Orientalists have attempted to fabricate conflicts between Hasan and Hossein (AS), distorting historical truths. Certain Orientalists have attributed the causes of the Ashura uprising to factors such as opposition to the hereditary caliphate of the Umayyads and the invitation extended to Imam Hossein (AS) by the people of Kufa. For example, Francisco Gabrieli, Antoine Bara, and Monsieur Marbin viewed the presence of women and children with Imam Hossein (AS) as indicative of his oppression. They identified key objectives of the uprising, including the promotion of virtue, freedom, resistance to humiliation, and the revival of Islam, thus presenting Ashura as a practical model for Muslims to confront and liberate themselves from oppressors throughout history. The evaluation of Orientalist theories concerning certain Quranic verses (such as the Verse of Mubahala, the Verse of Purification, the Verse of Affection, and Verse 37 of Surah Baqarah) — which Shia and Sunni interpreters assert were revealed regarding the Ahl al-Bayt (AS) and Imam Hossein (AS) — undermines the biased claims made by some Orientalists about differences between the characters of Imam Hassan and Imam Hossein (AS). This examination highlights errors or material biases, particularly related to the Ashura movement and uprising, demonstrating that some Orientalist perspectives, influenced by personal or ideological biases and lacking reference to authentic Islamic sources, have sought to distort the character of Imam Hossein (AS). The luminous Quranic verses revealed in his honor refuted such distortions.

Keywords: Orientalists, Character of Imam Hossein (AS), Approach, Quranic Verses, Shia Interpreters, Sunni Interpreters.

*. **Date of receiving:** 15-11-2023; **Date of correction:** 07-02-2024; **Date of approval:** 21-05-2024.

1. Associate Professor of the Quran and Orientalist Department, Quran and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran: dr.riahi@chmail.ir

2. Ph.D. from University of Religions and Denominations in the Field of Theology, Orientation of Quran and Hadith, Faculty of Quran and Hadith, Department of Quranic Sciences (Corresponding Author): sepehrifard.hossein@gmail.com



نقد پژوهی رویکرد مستشرقان در تحلیل شخصیت قرآنی امام حسین (ع)*

باقر ریاحی مهر^۱ و حسین سپهری فرد^۲



چکیده

بررسی شخصیت امام حسین (ع) و تاریخ نگاری قیام عاشورا همواره محل بحث اندیشمندان مسلمان و بالخصوص شیعیان بوده است؛ زیرا که عاشورا بسان نقطه عطفی، تاریخ تشیع را متحول نموده و آثارش تا امروز نیز پابرجاست و نسل های مختلف شیعه و مسلمانان با تاسی از شیوه و الگوی امام حسین (ع) در تقابل با ظلم و ستم، پرچم ظلم ستیزی را در سرتاسر جهان مقابل طاغوتیان برافراشته اند؛ و این پررنگ بودن واقعه عاشورا و پرداختن شخصیت امام حسین (ع) تحت عناوین مختلف تاریخی، هنری، اجتماعی و سیاسی، باعث شده تا برخی از مستشرقان که به دلایل مختلف به شیعه شناسی روی آورده اند، از پرداختن و بررسی شخصیت امام حسین (ع) و قیام عاشورا غافل نگشته و در آثار خود با رویکردهای مختلف آن را مورد مذاقه و پژوهش قرار داده اند. از این رو مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل محتوایی به موضوع «جریان شناسی مستشرقان در مواجهه با تحلیل شخصیت امام حسین (ع) از دوران حیات پیامبر اسلام (ص) تا قیام عاشورا» پرداخته و با حفظ امانت داری گزارش ها و تحلیل های مستشرقان را از این مسئله مورد کنکاش قرار داده و برآمد تحقیق بیانگر آن است که امام حسین (ع) در آثار مستشرقان تنها منحصر به واقعه عاشورا نبوده؛ بلکه در آثار برخی از مستشرقان همچون: لویی ماسینیون، گابریل دانگیری، وچیا والیری و... گزارشاتی از تحلیل شخصیت حضرت (ع) در چهار دوره: ۱- دوره نبی مکرم اسلام، ۲- دوره خلفای راشدین، ۳- دوران امام علی (ع) و ۴- دوران امام حسن (ع) دیده می شود که البته در پرداختن به دوران امام حسن (ع) برخی از غرض ورزی ها در آثار مستشرقان دیده می شود که سعی بر تحریف تاریخ و حقیقت داشته و در تلاش برای تصویرسازی اختلافی ساختگی بین حسنین (ع) هستند. گروهی از مستشرقان در باب عوامل قیام عاشورا، مسائلی همچون مخالفت با خلافت موروثی بنی امیه و دعوت کوفیان از امام حسین (ع) را از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار بر قیام امام حسین (ع) دانسته اند. با بررسی آثار برخی از مستشرقان همچون: فرانسکو گابریلی، انتوان بارا، موسیو ماریین و... مشخص شد که ایشان، همراه داشتن زنان و اطفال حسین (ع) را نمایانگر مظلومیت حضرت (ع) دانسته اند و امر به معروف، آزادگی و تن ندادن به ذلت، احیای اسلام را از جمله اهداف قیام بر شمرده اند که موجب شده قیام عاشورا به عنوان الگویی عملی برای مسلمانان، در تقابل و رهایی از مستکبران در طول تاریخ نقش ایفا نماید. ارائه نظریات مستشرقان به برخی از آیات قرآن کریم (همچون آیه مباحله، آیه تطهیر، آیه مودت و آیه ۳۷ سوره بقره) که در شأن نزول اهل بیت (ع) و امام حسین (ع) بر طبق نظر مفسران شیعه و اهل سنت وارد شده است، ادعای مغرضانه برخی از مستشرقان مبنی بر اختلاف نظر و شخصیت امام حسن و امام حسین (ع) و وجود برخی از اشتباهات و یا اغراض مادی بالخصوص در حرکت و قیام عاشورا، کاملاً مردود و باطل است و نشان می دهد که برخی از جریانات استشرافی، با هدف و اغراض شخصی و یا جریانی و همچنین به علت نبود رجوع و استناد به کتب اصیل اسلامی، درصدد تحریف شخصیت امام حسین (ع) برآمده اند که برخی از آیات نورانی قرآن کریم که در شأن امام حسین (ع) نازل شده است، این ادعای بی ارزش را باطل می سازد.

واژگان کلیدی: مستشرقان، شخصیت امام حسین (ع)، رویکرد، آیات قرآن کریم، مفسران شیعه، مفسران اهل سنت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱.

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: dr.riahi@chmail.ir.

۲. دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، رشته الهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشکده قرآن و حدیث، گروه علوم قرآنی (نویسنده مسئول): sepehri.fard.hosein@gmail.com.



۱. طرح مسأله

فارغ از گروهی از مستشرقان که همواره با غرض ورزی و با ایدئولوژی مادی و برخی مبانی و پیش فرض های مغرضانه به مطالعات شیعه شناسی پرداخته اند، در برخی از آثار این گروه از مستشرقان مغرض و یا برخی از آنان که بدون حب و بغض و یا جهت گیری خاص به شخصیت امام حسین و قیام عاشورا پرداخته اند، تفاسیر و گزارش های نزدیک به واقع نگاشته شده است، تا جایی که به نظر می رسد برخی از آنان، صرفاً گزارش های تاریخی نقل کرده اند. پرداختن به این مسئله و کنکاش آثار این دسته از مستشرقان از آن جهت حائز اهمیت است که تصویر امام حسین (علیه السلام) را از کلام اندیشمندان غیرمسلمان به تصویر می کشد و می تواند هم پاسخ به برخی شبهات مطرح در خصوص واقعه عاشورا باشد که از سوی گروه دیگری از مستشرقان مغرض مطرح شده که با تحریف وقایع تاریخی یا تقریر تحلیل های غرض ورزانه، سعی در وارونگی ماجرا داشته اند، و از سوی دیگر در بازشناسی شخصیت امام حسین (علیه السلام) به جوامع غیرمسلمان، مطالعاتی علمی، تاریخی و جریان شناسی کمک کند.

با توجه به جستجوی انجام شده، برخی از تحقیقات مرتبط در این زمینه یافت شد که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می شود:

- احمد، خورشید (۱۳۹۳)، اسلام و غرب؛
- الهامی، داوود (۱۳۷۸)، تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی؛
- حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۷۵)، نقد آثار خاورشناسان؛
- حسینی قزوینی، عبدالکریم (۱۳۶۲)، چهره حقیقی قیام حسینی در آینه اسناد تاریخی؛
- شکر خدایی، سیداحسان (۱۳۸۷)، امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه شرق شناسان؛
- ماریین (۱۳۳۶)، قیام امام حسین و یارانش.

تتبع و فحص در آثار فوق الذکر نشان می دهد که برخی از جنبه های شخصیتی امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا را از کلام مستشرقان در این آثار مورد مذاقه قرار گرفته؛ اما تحقیق حاضر با کنکاش در آثار برخی از مستشرقان که چهره نزدیک تری به منابع اسلامی را به تصویر می کشند، ابتدا به مطالعه شخصیت امام حسین (علیه السلام) در دوران نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، دوران خلفای راشدین، دوران امام علی و امام حسن (علیه السلام) پرداخته و سپس عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) را از دیدگاه مستشرقان بیان کرده و در نهایت به ابعاد قیام عاشورا از دیدگاه آنان می پردازد. البته این نکته را نیز بایستی اذعان داشت که در کنار برخی از آسیب های تحقیقات مستشرقان در حوزه علوم اسلامی، یک نکته مفید هم برای علوم اسلامی حادث نموده است؛ به عبارت دیگر پیدایش خاورشناسان در عرصه علوم اسلامی به شکل سازمان یافته، با

گرایش‌های همدلانه و گاه غیرهمدلانه، رقیبی برای عالمان مسلمان بوده، ایشان را به بازخوانی و نقادی در نصوص دینی فرا می‌خواند. امروزه عالمان مسلمان دریافته‌اند که در تفسیر برخی آیات و شناخت مجموعه‌های حدیثی خود، به قدر کافی دقیق نبوده‌اند، لذا دوره جدیدی از پژوهش‌های نقادانه و بی‌طرفانه آغاز شده است (رضایی‌هفتادر و راجی، نقد آرای مستشرقان در مورد جایگاه زن در اسلام در مقایسه با دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲: ۴۱). با توجه به مطلب فوق، در مقاله حاضر ضمن بررسی شخصیت امام حسین (علیه السلام) در ادوار مختلف حیات مبارک ایشان، و بررسی نظرات مستشرقان در این مورد، با توجه به برخی از آیات قرآن کریم که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) و امام حسین (علیه السلام) وارد شده، به نقد و بررسی آراء مستشرقان می‌پردازیم.

۲. مفهوم استشرق

از آنجایی که مقاله حاضر بر محوریت دیدگاه مستشرقان است، شایسته است در ابتدای کلام، معنای لغوی و اصطلاحی واژه «استشرق» مورد تبیین واقع گردد تا آنچه در مقاله بدان مستند می‌شود، مفهومی واضح‌تر در ذهن مخاطب آشکار نماید.

استشرق یکی از شاخه‌های تخصصی علم تاریخ است (داوری‌اردکانی، درباره غرب، ۱۳۸۸: ۶۷). «استشرق» واژه‌ای است که ابداع و تأسیس آن از اروپا نشأت گرفته است. واژه «استشرق» نخستین بار در سال ۱۷۷۹ میلادی در انگلستان و سپس در سال ۱۷۹۹ میلادی در فرانسه، به معنای اختصاصی «علم شناخت شرق» استعمال شده است. سپس در سال ۱۸۳۸ میلادی، «استشرق» (Orientalism) برای نخستین بار در قاموس آکادمی فرانسه وضع گردید (العقیقی، المستشرقون، ۱۹۶۵م: ۱/ ۱۱۰). «استشرق» معادل اصطلاح انگلیسی (Orientalism) به معنای شرق‌شناسی و خاورشناسی است. هرچند در زبان انگلیسی هم واژه (Orient) و (east) به مفهوم «شرق» است؛ اما (east) معمولاً به مفهوم «جهت شرقی» استفاده می‌شود؛ اما کلمه (Orient) اغلب به مفهوم سرزمین‌های واقع در شرق دریای مدیترانه و اروپاست، ازاین‌رو «استشرق» از کلمه (Orient) اقتباس شده است (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان: تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان، ۱۳۸۵: ۴۳).

درباره معنای اصطلاحی «استشرق»، اندیشمندان نظرات و آرای گوناگونی دارند. گروهی «استشرق» را به مفهوم رویکرد غرب به مطالعه و بررسی اوضاع و احوال تاریخ، تمدن، فرهنگ و دیگر شئون حیات در شرق تعبیر کرده‌اند (اسعدی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، ۱۳۸۱: ۲۵).



در تعریفی دیگر، «استشراق» یک استراتژی غرب به هدف تسلط بر شرق و تغییر ساختار آن معرفی شده است (سعید، شرق شناسی، ۱۳۸۶: ۲۲). برخی دیگر نیز «استشراق» را علم شناخت شرق تعریف کرده اند (الویری، مطالعات اسلامی در غرب، ۱۳۸۱: ۱۴). گروهی نیز «استشراق» را به معنای تدریس، نوشتن و پژوهش پیرامون شرق دانسته اند که توسط جامعه شناس، مورخ یا زبان شناس صورت می گیرد (ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۲۱).

البته ذکر این نکته لازم و ضروری است که «استشراق» یک فعالیت علمی محض نیست؛ بلکه یک جریان است، آن هم جریانی اجتماعی، سیاسی، عقیدتی که همراه با زاویه و جهت گیری خاص مکتبی است، از این رو برای کلمه (Orient) پسوند (ism) که برای واژه های سیاسی و اجتماعی است به کار رفته است (عبدالمحمدی، مستشرقان و پیامبر اعظم ﷺ، ۱۳۹۲: ۲۶). به دیگر بیان می توان گفت استشراق جریانی است که تعریف جدیدی از مرزبندی های جغرافیایی ارائه می دهد و در واقع محدوده جغرافیایی استشراق، جغرافیای دینی است، مستشرقان در این جریان و رویکرد، مرزهای جغرافیایی زمین شناسی را وانهاده و به جای آن، مرزهای دینی را جایگزین آن کرده اند و از این رو، در رویکرد استشرافی، سرزمین های اسلامی محور مطالعاتی است (مطهرنیا، مستشرقان و بنی اعظم، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۱). مستشرقان مدعی هستند که تحقیقات حقیقت گرا در مورد «شرق» توانسته است جنبه ها و نکات مخفی شرق را به «شرقیان» بشناساند، به نحوی که خود آنان قادر به کشف و شناسایی آن نبوده اند (ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۲۰).

در تعریفی جامع می توان «استشراق» را چنین تعریف کرد:

«استشراق، مجموعه مطالعات و تحقیقات غربی هاست که با هدف اکتشاف ثروت های مادی و معنوی و تأمین منافع غربی ها، به شناخت یا فراهم کردن مقدمات شناخت اسلام و شقوق مختلف تمدن، جغرافیا، معادن، تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، فرهنگ، آداب، سنن و حیات مردم کشورهای مشرق زمین از خاور دور تا نزدیک و شرق دریای مدیترانه و حتی دیگر سرزمین های اسلامی در آفریقای شمالی و سایر نقاط جهان می پردازد و این مطالعات در غرب و به وسیله اندیشمندان غربی انجام می گیرد.»

هرچند مطالعات استشرافی سبقه تاریخی دارد و برخی شروع آن را به جنگ های صلیبی و آشنایی غرب با اسلام مربوط می دانند (الویری، مطالعات اسلامی در غرب، ۱۳۸۱: ۴۸؛ بارانی، تاریخ مطالعات اسلامی در غرب، ۱۳۹۵: ۴۹)؛ اما از مهم ترین دوره های استشرافی در غرب، از نیمه دوم قرن بیستم میلادی است که تا زمان حاضر نیز ادامه دارد (همان: ۷۹)؛ که در این دوره، مستشرقان پس

از یک دوره طولانی غفلت نسبت به نقش و اهمیت «مکتب شیعه» بدان روی آورده‌اند (تلاشان، نقش مکتب تشیع در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۹۳: ۲۹)، که البته ازجمله دلایل تمایل نداشتن و توجه مستشرقان به «آموزه‌های شیعی» آن است که بسیاری از خاورشناسان اصل اسلام را «مذهب تسنن» می‌دانستند و سایر مذاهب همچون «شیعه» را فرعی و بدعتی می‌دانستند (طباطبایی، شیعه در اسلام، ۱۳۸۶: ۱۳)؛ و از طرف دیگر نبود دولت مستقل شیعی در ممالک اسلامی (احمدوند، گذری بر مطالعات شیعی در غرب، ۱۳۷۷: ۱۶۱)، نیز دلیل مضاعف بر این بی‌میلی بوده است؛ اما در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ش) و پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در مطالعات استشرافی ایجاد می‌شود (اندروجی، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، ۱۳۸۶: ۶۶)، و شیعیان به‌عنوان یک گروه تأثیرگذار شناخته شده‌اند (حسینی، شیعه‌پژوهی و شیعه‌پژوهان انگلیسی‌زبان، ۱۳۸۷: ۱۳). بدین ترتیب، حجم وسیعی از مطالعات استشرافی غربی‌ها به سمت و سوی مطالعات شیعی جهت‌دهی داده شد و مجموعه گسترده‌ای از پژوهش‌ها و تحقیقات در حوزه «شیعه‌شناسی» گردآوری شده است (همان: ۹۶). هرچند باید به این نکته اذعان داشت که مطالعات مستشرقان، لزوماً به دلیل احترام و مهم بودن علوم اسلامی برای ایشان نیست؛ بلکه گاهی به دلیل نیاز به منابع اسلامی، و از سویی عناد با اسلام و استعمار سرزمین‌های اسلامی، نیاز به شرق‌شناسی را تشخیص داده و عملیاتی کرده‌اند (سپهری‌فرد و ریاحی‌مهر، خاستگاه و شکل‌گیری فقه القرآن از منظر مستشرقان، ۱۴۰۱: ۲۸۱).

۳. بررسی شخصیت امام حسین (علیه السلام) در آرای مستشرقان

یک. دوره نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)

در آثار مستشرقان، به شخصیت و جایگاه امام حسین در دوران نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) پرداخته شده است و به جایگاه ویژه امام حسین (علیه السلام) به‌عنوان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است. لویی ماسینیون (Louis Massignon)، شرق‌شناس و اسلام‌فرانسوی، در کتاب «مباهله در مدینه»، امام حسین (علیه السلام) را در کنار فاطمه (علیها السلام)، حسن (علیه السلام) و علی بن ابیطالب (علیه السلام) به‌عنوان اهل بیت معرفی می‌کند و ایشان را از کسانی بیان می‌کند که از خاندان رسالت در مباحله برگزیده شده بودند (ماسینیون، مباحله در مدینه: اسلام و مسیحیت، ۱۳۷۷: ۷۱ - ۷۳).

گابریل دانگییری فرانسوی (Enkiri, Gabriel) در کتاب «شهباز اسلام» دربارهٔ علاقه و انس پیامبر با حسین (علیه السلام) چنین می‌نویسد:



«هنگامی که دختر پیامبر ﷺ، پس از چندماه فرزندی به نام حسن (علیه السلام) و بعد از آن فرزندی به نام حسین (علیه السلام) به دنیا آورد، خوشبختی و شادی پیامبر ﷺ به حد اعلی رسید، ایشان ساعات طولانی به تماشا و نوازش این دو فرزند و بازی کردن با آنها می گذرانید... آیا فرستاده خداوند می توانست پیش بینی کند که روزی سر یکی از این دو فرزند نازنینش که موهای خرمایی آنها را نوازش می کرد، زیر شمشیر قاتلان و ستمکاران از تن جدا می شود؟!...» (دانگیری، شهسوار اسلام، ۱۳۴۰: ۱۴).

ویلفرد مادلونگ (Wilfred, Madelung) در گزارش خود علاقه پیامبر به حسنین (علیه السلام) را چنین بیان می کند: «بسیاری از گزارشات درباره رفتار محمد ﷺ با نوه هایش و عشق بی حد و اندازه او به آنها است ...» (Madelung, Husayn Ibn Ali Ibn Abi Talib, 2018, p 493).

وچیا والیری (Veccia Vagliery) در مقاله «حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام)» در دایرةالمعارف اسلام، به علاقه پیامبر ﷺ به حسین (علیه السلام) و احادیث وارده در این خصوص بین شیعیان اشاره می کند و این احادیث را از جمله دلایل اساسی شیعه، برای اثبات حق امامت اولاد پیامبر ﷺ بر می شمارد (Vagliery, Husayn B. Ali B. Abi Talib, 2012, p 808). البته با وجود تأکید والیری بر این مطلب که این احادیث وارده در شأن و منزلت حسنین (علیه السلام) در نزد پیامبر ﷺ فقط در احادیث شیعه است، مورد نقد جدی است؛ زیرا که احادیث متواتر در منابع حدیثی اهل تسنن، خلاف این مدعا را اثبات می کند (تقی زاده داوری، تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

جان نورمن هالیستر (Hollister, John Norman)؛ آنتوان بارا (Antoine Bara) و پیترو ایوری (Peter Avery) و برخی دیگر از مستشرقان نیز در تحقیقات خود به علاقه فراوان پیامبر ﷺ به حسین (علیه السلام) اشاره کرده اند (هالیستر، تاریخ تشیع در هند، ۱۳۷۳: ۶۴؛ بارا، حسین (علیه السلام) در اندیشه مسیحیت، ۱۳۸۸: ۹۲؛ ایوری، تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲: ۱۴۰).

دو. دوران خلفای راشدین

از جمله ابعادی از شخصیت امام حسین (علیه السلام) که در آثار مستشرقان بدان پرداخته شده، نقش حضرت (علیه السلام) در مسئله طرفداری از عثمان بن عفان و تلاش برای ممانعت از قتل اوست. ویلفرد مادلونگ آلمانی (Wilferd Madelung) در آثار خود به نقش حسین (علیه السلام) در واقعه عثمان پرداخته حسین (علیه السلام) را از جمله کسانی می داند که در کنار امام حسن (علیه السلام) به یاری عثمان شتافتند و برای حمایت از او اعلام آمادگی کردند (مادلونگ، جانشینی حضرت محمد ﷺ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ۱۳۷۷: ۱۸۷).

در کتاب تاریخ اسلام کمبریج (The Cambridge history of islam) که تحت اشراف و نظر سه مستشرق بنام: «برنارد لوئیس (Bernard Lewis)، ان.ک.س. لمبتون (AnnKatherine Swynford) و پی.ام. هولت (Peter M. Holt)» در دانشگاه کمبریج تألیف شده، در مورد نقش حسین (علیه السلام) در واقعه قتل عثمان چنین آمده است:

«خانواده و حامیان عثمان، با عجله و شتابزدگی از مدینه خارج شدند، در حالی که علی (علیه السلام) در طول محاصره، به دفاع از منزل وی ایستاده بود و فرزندان او و فرزندانش حسن (علیه السلام)، حسین (علیه السلام) و عباس را در مقابل منزل عثمان برای جلوگیری از تعرض مخالفان قرار داده بود» (هولت، تاریخ اسلام کمبریج، ۱۳۸۷: ۱۱۷).
دوایت دونالدسون (Dwight Donaldson) مستشرق بریتانیایی نیز به حضور حسنین (علیه السلام) در خانه عثمان از طرف حضرت علی (علیه السلام) اشاره کرده است (دونالدسون، مذهب شیعه (تاریخ اسلام در ایران و عراق)، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

سه. دوران امام علی (علیه السلام)

شخصیت امام حسین (علیه السلام) در زمان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز از دیدگاه مستشرقان مخفی نمانده است و برخی از مستشرقان در آثار خود بدان پرداخته‌اند. هنری لامنس (Henri Lammens) مستشرق بلژیکی به رابطه امام علی (علیه السلام) با امام حسین (علیه السلام) پرداخته و می‌نویسد: «علی (علیه السلام) می‌گفت: حسین از من است و من از اویم» (Lammens, le califat de yazid ler, 1922, p 111).

ایان ریچارد نتن (IanRichard Netton) مستشرق انگلیسی در «دایرةالمعارف تمدن و دین اسلام» همین رابطه میان امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را بیان می‌کند که امام علی (علیه السلام) بعد از حسن (علیه السلام)، تمایل دارد که حسین (علیه السلام) رئیس خاندان علی (علیه السلام) باشد (Netton, Husayn Ibn Ali, 2011, p 241).

البته در برخی از آثار نیز دیدگاه مغرضانه به چشم می‌خورد به نحوی که سعی در تفاوت به تصویر کشیدن حسنین (علیه السلام) به‌وضوح آشکار است به گونه‌ای که رابطه علی (علیه السلام) با حسین (علیه السلام) را عمیق‌تر جلوه داده‌اند. ویلفرد مادلونگ از جمله این گروه از مستشرقان است. وی این‌گونه مدعی می‌شود که حسن (علیه السلام) دنباله‌رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و از این رو اسم دو فرزندش را محمد گذاشت؛ اما حسین (علیه السلام) که علاقه‌مند به علی (علیه السلام) بود، اسم علی را بر فرزندانش قرار داد. وی همچنین مدعی رفتار متفاوت و متمایز علی (علیه السلام) نسبت به حسین (علیه السلام) می‌شود (Madelung, Husayn Ibn Ali Ibn Abi Talib, 2018, p 493).

البته با این جریان و نوع نگاه، رویکرد امام حسین (علیه السلام) را برخلاف امام حسن (علیه السلام) که صلح‌جو است، رویکردی جنگ‌طلب معرفی می‌کنند. علاوه بر دیدگاه مغرضانه و دشمنی‌ورزی با اسلام، این نوع نگاه



متأثر از نگاه امویان است که با تبلیغات فراوان سعی در تحریف چهره حسنین علیه السلام داشتند تا بدین طریق بتوانند در میان مسلمانان تشتت و هرج و مرج به راه بیندازند و این گروه از مستشرقان نیز همین نگاه را دنبال کرده‌اند (تقی‌زاده‌داوری، تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

چهار. دوران امام حسن علیه السلام

دوره امامت امام حسن علیه السلام نیز از جمله دوره‌هایی است که مستشرقان به تحلیل شخصیت و نقش سیاسی امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند که البته غالب این رویکرد، رویکردی مغرضانه و جهت‌دار است که سعی می‌کند با استناد به روایات جعلی و برخی از روایات اهل سنت، تفاوت دیدگاه سیاسی امام حسن و امام حسین علیه السلام را به تصویر بکشد و البته آنچه در این مسئله آشکارا به چشم می‌خورد، قداست‌آفرینی برای معاویه و در مقابل نقشی ضعیف برای حسنین علیه السلام است که در مقابل دریافت مال و ثروت، به صلح‌نامه تن در دادند. از این رو یعقوب صفرا (Jacob E. Safra) از مستشرقان یهودی و از جمله نویسندگان دایرةالمعارف بریتانیکا، چنین می‌نویسد: «حسین علیه السلام، پس از شهادت پدرشان، به‌ناچار در ازای پرداخت مستمری در مقابل معاویه تسلیم شدند ...» (Safra, Husayn Ibn ALI, 1998, p 171). وی بدون بیان جریانات و جنبه‌های دیگر ماجرای صلح تحمیلی به امام حسن علیه السلام تنها در یک جمله چنین واقعه را تحریف کرده است.

از دیگر مستشرقانی که به این مسئله پرداخته، والیری است، وی سعی در جلوه دادن تفاوت موضع‌گیری حسنین علیه السلام با یکدیگر در مواجهه با معاویه دارد، وی این مسئله را چنین به رشته تحریر در می‌آورد: «... حسین علیه السلام به دلیل واگذار کردن قدرت به معاویه، به حسن علیه السلام ایراد می‌گرفت، درحالی‌که خود او در قبال دریافت میلیون‌ها درهم این مسئله را پذیرفته بود ...» (Vaglieri, Husayn B. Ali B. (Abi Talib, 2012, p 618).

البته این ادعای نویسنده کاملاً مغرضانه و غلط است و شرایط مالی ازجمله شرایط صلح‌نامه نبوده است، هرچند در برخی منابع ضعیف بدان اشارت رفته است (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۲۴: ۲/ ۳۸۶)، که ازجمله شواهد این ماجرا و عدم وجود شرط مالی، اعتراض سلیمان بن صرد خزاعی به امام حسن علیه السلام است که چرا سهمی برای خویش قرار نداده است (همان: ۴۸/۳).

اندرسون هاروارد (Ian Keikh Anderson Howard) استاد مطالعات اسلامی و زبان عربی در دانشگاه ادینبورگ و کمبریج انگلیس، در مقاله خود بر ادعای سایر مستشرقان پافشاری می‌کند و تغییر دیدگاه حسنین علیه السلام را مدعی می‌شود به نحوی که می‌گوید: «حسین علیه السلام با این پیمان‌نامه مخالف بود و

پیمان وفاداری با معاویه را زیر پا نهاد ... معاویه گفت که حسین بایستی پایبند به عهدنامه خود و برادرش باشد؛ اما حسین قبول نکرد و گروه کوچکی را بر علیه حکومت ساماندهی کرد» (Howard, Husain Ibn Ali, 1988, p 537).

در مقابل، هانری لامنس (Lammens, Henri) حسین را وفادار به عهد حسن می داند که تا پایان مرگ معاویه، بر سر عهد خویش وفادار باقی ماند؛ اما بعد از مرگ معاویه، و به خلافت رسیدن یزید، تغییر موضع داد (Lammens, Fatima et les Filles de Mahomet, 1912, p 42). ویلفرد مادلونگ هم بر وفاداری حسین نسبت به عهدنامه حسن با معاویه اشاره می کند؛ اما مدعی اختلاف دیدگاه حسنین می شود، هرچند به نظر وی، حسین با فشار برادر، معاهده صلح را قبول نمود (Madelung, Husayn Ibn Ali Ibn Abi Talib, 2018, p 493).

وی همچنین به اختلاف رویکرد حسین نسبت به سب و لعن علی توسط مروان بن حکم در مدینه می پردازد (ibid, p 493) و مدعی است که حسین برخلاف برادرش، نسبت به این مسئله حساس بود و موضع می گرفت. البته وی با نگاهی مغرضانه، سعی در وانمود کردن این مسئله دارد که حسین در همان زمان امامت حسن به فکر منافع سیاسی خود بعد از برادرش بود و لذا بر علیه معاویه قیام نکرد و ظاهراً تابع برادر و مدافع صلح نامه بود (ibid).

البته ذکر این نکته ضروری است که ادعای مستشرقان، کاملاً مغرضانه و بی پایه و اساس است و طبق روایات معتبر اسلامی، امام حسین لساناً و قلباً مطیع امام خود بود و ایشان را به اسم حتی صدا نمی زد و امام حسن را «سیدی» صدا می کرد (تقی زاده داوری، تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، ۱۳۹۳: ۱۹۵) و در مورد عهدنامه با معاویه، حتی پس از مرگ معاویه نیز بدان پایبند بود و می فرمود: «میان من و معاویه پیمانی برقرار است که روا نیست آن شکسته شود» (ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۳۷۹: ۸۷/۴).



جدول تحلیل تاریخی از امام حسین (علیه السلام) از دوران نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تا امام حسن (علیه السلام) در آثار مستشرقان

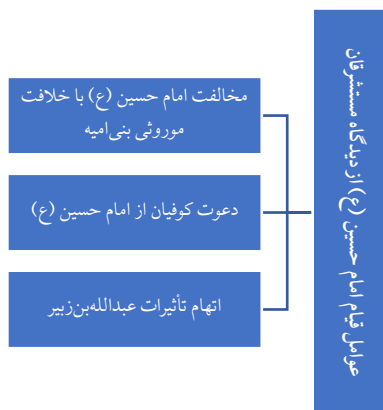
شماره	مقطع تاریخی	مستشرقان	آراء مستشرقان نسبت به امام حسین (علیه السلام)	رویکرد
۱	دوران نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)	لویی ماسینیون (Louis Massignon)	امام حسین (علیه السلام) از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد	مثبت
۲		گابریل دانگیری (Enkiri, Gabriel)	علاقه و انس پیامبر (صلی الله علیه و آله) با امام حسین (علیه السلام)	مثبت
۳		ویلفرد مادلونگ (Wilfred, Madelung)	عشق بی حد و اندازه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امام حسین	مثبت
۴		وچیا والیری (Veccia Vagliery)	امامت امام حسین (علیه السلام)	مثبت
۵		جان نورمن هالیستر (Hollister, John) (Norman)	علاقه فراوان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امام حسین (علیه السلام)	مثبت
۶	دوران خلفای راشدین	ویلفرد مادلونگ (Wilferd Madelung)	حمایت و یاری امام حسین (علیه السلام) در واقعه شورش علیه عثمان	مثبت
۷		برنارد لوئیس (Bernard Lewis)	ممانعت از تعرض شورشیان به عثمان توسط امام حسین (علیه السلام)	مثبت
۸		دوایت دونالدسون (Dwight) (Donaldson)	حضور امام حسین (علیه السلام) در خانه عثمان از طرف حضرت علی (علیه السلام) در حادثه شورش علیه عثمان	مثبت
۹	دوران امام علی (علیه السلام)	هنری لامنس (Henri Lammens)	رابطه عاطفی شدید امام علی (علیه السلام) با امام حسین (علیه السلام)	مثبت
۱۰		ایان ریچارد نتن (IanRichard Netton)	تمایل امام علی (علیه السلام) به امامت امام حسین (علیه السلام) بعد از خودش	منفی
۱۱		ویلفرد مادلونگ (Wilferd Madelung)	علاقه بیشتر امام علی (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) نسبت به امام حسن (علیه السلام)	منفی

۱۲	دوران امام حسن (علیه السلام)	يعقوب صفرا (Jacob E. Safra)	تسلیم شدن امام حسین (علیه السلام) در مقابل معاویه	منفی
۱۳		والیری (Vaglieri)	اختلافات امام حسین (علیه السلام) با امام حسن (علیه السلام) در مقابله با معاویه	منفی
۱۴		اندرسون هاروارد Ian Keikh) (Anderson Howard)	زیرپانهادن پیمان نامه با معاویه توسط امام حسین (علیه السلام)	منفی
۱۵		هانری لامنس (Lammens, Henri)	تغییر موضع امام حسین (علیه السلام) نسبت به معاویه پس از شهادت امام حسن (علیه السلام)	منفی
۱۶		ویلفرد مادلونگ (Wilferd Madelung)	وفاداری امام حسین (علیه السلام) نسب به عهدنامه امام حسن (علیه السلام) در مقابل معاویه	مثبت

۴. عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان

از دیدگاه مستشرقان، برخی از عوامل موجبات قیام امام حسین (علیه السلام) را باعث شده است و حضرت تحت تأثیر این عوامل دست به قیام علیه بنی امیه و یزید زده‌اند که از جمله عوامل موثر قیام از دیدگاه مستشرقان می‌توان به مبارزه با موروثی شدن منصب خلافت از سوی بنی امیه، تأثیرات عبدالله بن زبیر در قیام و دعوت کوفیان از امام حسین (علیه السلام) را نام برد که در این قسمت از مقاله حاضر به بحث و بررسی این دسته از عوامل خواهیم پرداخت:

شکل ۱: عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر مستشرقان





یک. مخالفت امام حسین (علیه السلام) با خلافت موروئی بنی امیه

از جمله عواملی که مستشرقان در آثار خود برای قیام امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده اند، مسئله «مخالفت با خلافت موروئی بنی امیه» است، که معاویه برخلاف عهدنامه ای که با امام حسن مجتبی (علیه السلام) داشت، فرزندش یزید را به عنوان خلیفه بعد از خود انتخاب نمود. دوايت دونالدسون (Dwight Donaldson) مستشرق بریتانیایی، در کتاب «مذهب شیعه» به مسئله موروئی کردن خلافت از جانب معاویه اشاره کرده و آن را از جمله عوامل نارضایتی شیعیان و دعوت کوفیان از امام حسین (علیه السلام) برشمرده است، وی در این مورد می نویسد: «... اندیشه موروئی کردن خلافت، توسط مغیره بن شعبه به معاویه پیشنهاد شد. این مسئله موجبات نارضایتی فراوانی را در میان شیعیان ایجاد کرد، لذا دوباره مسائل حقوقی خاندان پیامبر [امامت] مطرح شد... [لذا] هنگامی که معاویه درگذشت، کوفیان، از طریق فرستادن نامه ها، تمایل خویش را برای بیعت با امام حسین (علیه السلام) بیان کردند...» (دونالدسون، مذهب شیعه (تاریخ اسلام در ایران و عراق)، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۷۴).

سر ویلیام مویر (Sir. William Muir) مستشرق انگلیسی در کتاب «تاریخچه خلافت اولیه» در مورد تلاش معاویه برای ایجاد خلافت موروئی و پیش بینی وی در مورد ایجاد برخی مخالفت ها از سوی خواص (مسکویه، تجارب الامم، ۱۳۸۹: ۲/ ۳۹) چنین می نویسد: «مردم شورشی عراق، حسین (علیه السلام) را رها نمی کنند تا خروج کنند، وقتی بر وی غلبه پیدا کردی با او ملایم رفتار کن؛ زیرا خون پیامبر (علیه السلام) در رگ های او جاری است.»

هولت، پی.ام نیز در کتاب «تاریخ اسلام کمبریج» بر فضای ضد خلافت موروئی از سوی برخی از خواص اشاره کرده که موجب شد یزید بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت، از طریق فرماندار مدینه، حسین بن علی (علیه السلام)، ابن زبیر و عبدالله بن عمر را وادار به بیعت گرفتن کند، و حسین (علیه السلام) و ابن زبیر از این مسئله و بیعت نمودن خودداری کردند و به سوی مکه به راه افتادند و همین مسئله از دیدگاه هولت، پی.ام موجب شد تا مردم کوفه، حسین (علیه السلام) را برای قیام بر علیه امویان دعوت کنند (هولت، تاریخ اسلام کمبریج، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۳۱).

دو. دعوت کوفیان از امام حسین (علیه السلام)

پس از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید بن معاویه، شیعیان جان تازه ای گرفتند و این گونه تلقی کردند که می توانند حسین بن علی (علیه السلام) را به عنوان رهبر برای مخالفت و قیام بر علیه امویان انتخاب کنند و وی را یاری نمایند، از این رو کوفیان با نوشتن نامه هایی بسیار، از امام حسین (علیه السلام) دعوت کردند. مستشرقان در بررسی تاریخ قیام عاشورا، یکی از علل خروج امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا را همین دعوت های کوفیان می دانند.

مونتگمری وات (W.Montgomery Watt) در «دایرةالمعارف آمریکانا» چنین می نویسد: «پس از مرگ معاویه که در آپریل سال ۶۸۰ میلادی رخ داد، حسین (علیه السلام) از بیعت با یزید امتناع ورزید و از مدینه به سوی مکه رفت، و [شیعیان] کوفه از حسین (علیه السلام) دعوت کردند که در مقابل یزید قیام کند و آنان قول همراهی به حسین دادند» (Watt, Hasan and Husain, 2000, p 841).

همچنین لویس پلی (Lewis Pelly) از مستشرقان بریتانیایی در تحقیق خود، دعوت مردم کوفه را یکی از عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) می داند و چنین می نویسد: «کمی بعد از خلافت یزید، نامه هایی از سوی مردم کوفه به امام حسین (علیه السلام) در مکه رسید که آنان حق و شایستگی خود برای ریاست و خلافت را خواستار شدند» (Pelly, The Miracle Play Of Hasan And Husain, 1879, p 7).

ایان ریچارد نتون (Ian Richard Newton) مستشرق سنگاپوری و نویسنده ۲۳ کتاب که از مراجع بین المللی در زمینه مطالعات اسلامی است، دعوت کوفیان را از جمله عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) برمی شمارد که شیعیان کوفه ایشان را برای رهبری قیام دعوت نمودند (Netton, Husain Ibn Ali, 2010, p 241).

مادلونگ در دایرةالمعارف ایرانیکا، به دعوت کوفیان از حسین (علیه السلام) اشاره کرده که شیعیان پس از آگاهی یافتن از مرگ معاویه، در خانه سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و به حسین بن علی (علیه السلام) نامه ها نوشتند و با برائت از معاویه و غصب حاکمیت توسط وی، از حسین (علیه السلام) خواستند که ایشان را در قیام یاری کند و امام و رهبر آنان شود (Madelung, Husayn Ibn Ali Ibn Abi Talib, 2018, p 494).

پیتر چلکوفسکی (Peter Chelkowski) مستشرق لهستانی تبار، و استاد دانشگاه نیویورک، در کتاب «تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران» عزم حسین (علیه السلام) را برای قیام، در پی دعوت کوفیان دانسته و چنین می نویسد: «امام حسین (علیه السلام)، فرزند کوچک تر علی (علیه السلام)، از طرف شیعیان کوفه دعوت شد تا رهبری آنان را برعهده گیرد، حسین (علیه السلام) قبول کرد و به همراه خانواده و هفتاد تن از یارانش، از مکه قصد کوفه کرد، ولی در دشت کربلا گرفتار شدند و با آنکه شکست آنان محتم و یقینی بود؛ اما از بیعت کردن با یزید خودداری ورزید.» (چلکوفسکی، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ۱۳۶۷: ۸).

جان نورمن هالیستر (John Norman Hollister) در کتاب «تشیع در هند» معتقد است که نامه های دعوت کوفیان عاملی بود که امام حسین (علیه السلام) ب اساس آن تصمیم به قیام گرفت و از این رو، پس از آنکه از بیعت با یزید خودداری ورزید، با دعوت مردم کوفه، احساس کرد که وظیفه ای بر دوش اوست و بایستی قیام کند (هالیستر، تاریخ تشیع در هند، ۱۳۷۳: ۷۰).



یولیوس ولهاوزن (Julius Wellhausen) مستشرق آلمانی، درباره نامه‌های دعوت کوفیان از حسین (علیه السلام) چنین می‌نویسد: «کوفیان، حسین (علیه السلام) را برای رهبری قیام علیه کوفیان، دعوت کردند و لذا نامه‌های زیادی به او نوشتند. امضاکنندگان این نامه‌های دعوت، از خواص قبائل کوفه بودند، بالاخص از قبایل یمنی که از بزرگ‌ترین قبائل ساکن کوفه به شمار می‌رفتند» (ولهاوزن، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ۱۳۷۵: ۱۵۱).

در آثار برخی دیگر از مستشرقان همچون سایکس (سایکس، تاریخ ایران، ۱۳۶۸: ۷۴۹)، ایوب محمود (Ayoub, Asura, 2008, p 874)، هاوارد (Howard, Husain Ibn Ali, 1986, p 537)، نیز بدین مطلب اشارت رفته که دعوت کوفیان از جمله دلایلی بود که حسین (علیه السلام) پس از ممانعت از بیعت با یزید، باعث شد تا به قیام دست بزند و به سمت کوفه در پی دعوت کوفیان حرکت کند.

سه. اتهام تأثیرات عبدالله بن زبیر

از جمله عواملی که مستشرقان در آثار خویش، آن را از علل قیام حسین بن علی (علیه السلام) بر شمرده‌اند، مسئله دروغین تأثیر و تشجیع عبدالله بن زبیر است. البته اصل این مطلب که عبدالله بن زبیر به همراه حضرت (علیه السلام) پس از سرباز زدن از بیعت به مکه رفت، صحت تاریخی دارد؛ اما حقیقت واقع آن است که ابن زبیر، به علت منافع خویش و اینکه مکه از وجود ایشان خالی شود و تنها شانس و مدعی خلافت خود او باشد، سخنانی را در قالب ظاهر خیرخواهی به حضرت (علیه السلام) گفته است. چنان‌که مسعودی در کتاب «مروج الذهب» که از جمله معتبرترین منابع تاریخ اسلام است، به ماجرای صحبت ابن زبیر با امام حسین (علیه السلام) اشاره کرده است، به نحوی که جایگاه عظیم امام حسین (علیه السلام) در نزد مردم، او را اندوهگین می‌کرد و او را رغیبتی برای خلافت احتمالی خود می‌دانست، از این رو هنگامی که امام به وی گفت که عزم کوفه دارد گفت: خداوند به شما توفیق دهد، اگر من یارانی همچون یاران شما داشتم از این رفتن چشم‌پوشی نمی‌کردم! و برای اینکه به ظن خود موجبات بدگمانی امام حسین (علیه السلام) فراهم نشود در ادامه گفت: کاش در حجاز می‌ماندی و مردم را به بیعت فرامی‌خواندی! (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹: ۳/۶۵)؛ اما اینکه این سخنان و مطلب از عوامل تأثیرگذار بر قیام باشد، انحرافی است که در آثار مستشرقان یافت می‌شود. سایکس (Sykes) از جمله این گروه از مستشرقان است که واقعه را به گونه‌ای تحریف می‌کند که گویا عبدالله بن زبیر، حسین (علیه السلام) را به سمت مرگ [شهادت] گسیل داده است و خود قصد آن را نداشته است و لذا چنین می‌نویسد: «ابن زبیر، حسین (علیه السلام) را به سوی مرگ فرستاد» (سایکس، تاریخ ایران، ۱۳۶۸: ۷۶۱). وی در جایی دیگر نیز به این مطلب اشاره کرده و از طرفی سخنان

ابن عباس را نصایحی حکیمانه و مخلصانه برای ممانعت حسین (علیه السلام) از قیام برشمرده و در مقابل، ابن زبیر را کسی می‌داند که حسین (علیه السلام) را وادار به مسافرت به سوی کوفه کرد تا از این طریق از یک رقیب خلاص شود (همان: ۷۴۹).

ساموئل گرین ویلر بنجامین (Samuel Green Wheeler Benjamin) مستشرق آمریکایی، در سفرنامه خود به ایران، مسئله تأثیر سخنان و نصایح ابن زبیر را در قیام امام حسین (علیه السلام) و حرکت به سوی کوفه نفی می‌کند و با اعترافی صریح و دور از جانبداری و رویه سایر مستشرقان، هدف حسین (علیه السلام) را بالاتر از آن می‌داند که با توصیه و گوشزدی ترغیب و تشجیع شده باشد و یا بخواهد منصرف شود، ایشان در این مورد می‌نویسد: «افرادی که از بی‌وفایی مردم کوفه آگاهی داشتند و از شقاوت و سنگدلی یزید اطلاع داشتند، از امام حسین (علیه السلام) خواستند که سفر خود به کوفه را به تأخیر بيفکند یا آنکه کودکان و زنان را به خودش به همراه نبرد، اما امام حسین (علیه السلام) آن قهرمان شجاع و بی‌باکی بود که با اتکاء به ایمان به خداوند، می‌خواست قرآن را اجرا نماید و با کفار مبارزه کند، از این رو از سرنوشت خودش ترسی به دل نداشت و از شهادت استقبال می‌کرد و چه بهتر که در این فرصت، امام با شهادتش، درس ایثار و فداکاری را به شیعیان و پیروان خویش بدهد، از این رو با خانواده و زنان و کودکان به سمت کوفه به راه افتاد و از اینجا بود که آن واقعه حماسی و قهرمانی بزرگ تاریخ شروع گردید» (بنجامین، ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین شاه»، ۱۳۶۳: ۲۷۷). ساموئل، به‌درستی به این مطلب اشاره کرده که امام حسین (علیه السلام) آگاهانه و شجاعانه قصد آن را داشت که بر علیه یزید قیام کند و قرآن را اجرا کند، و گواهی این مدعا، مطالب بسیاری است که در کتب تاریخی اسلام برجای مانده است و به نقل خود حضرت (علیه السلام) در آثار مورخان، ابن زبیر فردی بوده که از روی حسادت، امام حسین (علیه السلام) را رقیب سیاسی خود می‌دانسته و می‌خواست تا ایشان از مکه بیرون رود تا او آسوده خاطر باشد» (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۹۸ق: ۳۸/۴؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۸۴: ۱۸۱).



جدول تحلیل عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان

شماره	عوامل قیام	مستشرقان	آراء مستشرقان در مورد عوامل قیام	رویکرد
۱	مخالفت امام حسین (علیه السلام) با خلافت موروئی بنی امیه	دوایت دونالدسون (Dwight Donaldson)	نارضایتی شیعیان از موروئی کردن خلافت از طرف معاویه	مثبت
۲	بنی امیه	سر ویلیام مویر (Sir. William Muir)	همراهی مردم با حسین (علیه السلام) در مواجهه با خلافت موروئی بنی امیه	مثبت
۳		هولت، پی.ام. (Hult P.M)	مخالفت امام حسین (علیه السلام) با خلافت موروئی یزید و همراهی مردم	مثبت
۴	دعوت کوفیان از امام حسین (علیه السلام)	مونتگمری وات (W.Montgomery Watt)	دعوت کوفیان از امام حسین (علیه السلام) پس از مرگ معاویه	مثبت
۵		لویس پلی (Lewis Pelly)	ارسال نامه ها از سوی مردم کوفه جهت اعلام آمادگی برای قیام	مثبت
۶		ایان ریچارد نتون (Ian Richard Newton)	دعوت شیعیان کوفه از امام حسین (علیه السلام) برای رهبری قیام	مثبت
۷		پیتر چلکوفسکی (Peter Chelkowski)	قبول دعوت کوفیان از جانب امام حسین (علیه السلام) برای قیام	مثبت
۸		یولیوس ولهاوزن (Julius Wellhausen)	ارسال نامه از سوی خواص کوفه بالاخص یمنی ها به سوی امام حسین (علیه السلام)	مثبت

منفی	تحریک امام حسین (علیه السلام) توسط عبدالله زبیر	سرپرسی سایکس Sir Percy) Molesworth (Sykes	اتهام تأثیرات عبدالله بن زبیر	۹
مثبت	حرکت شجاعانه و آگاهانه امام حسین (علیه السلام) به سوی کوفه بدون هرگونه تأثیرپذیری از عبدالله بن زبیر	ساموئل گرین ویلر بنجامین Samuel Green) Wheeler (Benjamin		۱۰

۵. ابعاد قیام عاشورا (علیه السلام) از منظر مستشرقان

در میان آثار مستشرقانی که به شخصیت امام حسین و «عاشورا» پرداخته‌اند، گروهی مغرضانه و برخی نیز بدون نگاه تخریبی به حقیقت ماجرا و واقعه عاشورا پرداخته‌اند، و با بررسی تاریخی و بدون غرض شخصیت امام حسین (علیه السلام)، به تحلیل تاریخی و عقلی قیام عاشورا و برخی از آثار آن پرداخته‌اند که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

شکل ۲: ابعاد قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان





یک. علم و آگاهی امام حسین (علیه السلام) به شهادت خود و یارانش

طبق اعتقاد شیعه، امام حسین (علیه السلام) همچون سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) دارای علم غیب بوده و به سبب این علم و آگاهی، بر نحوه شهادتش علم داشته است. برخی از مستشرقان نیز بر این امر صحت نهاده و در آثار خویش بدان اشاره کرده‌اند. از جمله مستشرقانی که به مسئله علم غیب امام حسین (علیه السلام) اشاره کرده است، فرانسیکو گابریلی (Francisco Gabrielli)، استاد دانشگاه روم و از شیعه‌شناسان معاصر است. ایشان عقیده شیعه نسبت به علم غیب امام معصوم (علیه السلام) را همچون عقیده مسیحیت نسبت به بزرگان دیانت مسیح می‌داند که آنان نیز قائل به همچنین مسئله‌ای هستند. وی عقیده شیعه نسبت به علم غیب در مورد امام معصوم (علیه السلام) را بیان کرده و می‌نویسد: «حسین (علیه السلام) در حالت عادی از سرنوشت خویش آگاهی نداشت؛ اما همین که اراده می‌کرد به سرنوشت خود تأمل کند، تمامی اتفاقات کربلا را نه تنها به صورت کلی، بلکه به صورت جزئیات می‌دید...» (شکرخدایی، امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه شرق‌شناسان، ۱۳۸۷: ۱۸۸ - ۱۸۷). گابریلی علم غیب امام حسین (علیه السلام) و آگاهی ایشان بر مسئله شهادتش را از زمان طفولیت می‌داند و البته متذکر می‌شود که ما نیز در دیانت مسیح قائل به این موضوع هستیم که مسیح روزی که متولد شد از سرنوشت خود آگاهی داشت. وی با دید انصاف به این قضیه نگریسته و با تکیه بر مسئله آگاهی و علم امام (علیه السلام) به شهادتش، بیان می‌کند که حسین (علیه السلام) با توجه به علم و آگاهی، می‌توانست از کشته شدن پرهیز کند و تنها کافی بود با یزید بیعت کند؛ اما ایشان مرگ خود و خویشاوندانش را ترجیح داد. نکته قابل تأمل و توجه آن است که این مستشرق بدون جهت‌گیری خاصی و از روی انصاف، با رویکردی عینیت‌گرا به توجیه و تبیین واقعه عاشورا می‌پردازد و کشته شدن نزدیکان و اصحاب حسین (علیه السلام) را به علت خودخواهی امام (علیه السلام) نمی‌داند و بلکه بیان می‌کند که حسین (علیه السلام) از آنان خواست که بروند و جان خود را نجات دهند، ولی آنها خودشان نرفتند (همان: ۶۸).

دو. همراه داشتن زنان و اطفال، نمایانگر مظلومیت و حقانیت حسین (علیه السلام)

از جمله مسائلی که در قیام اباعبدالله (علیه السلام) در منابع اسلامی مورد توجه است، همراه داشتن زنان و اطفال است که این مسئله، همچون برهانی قاطع، ادعاهای واهی مبنی بر قدرت‌خواهی حسین (علیه السلام) را به خط باطل کشانیده است. برخی از مستشرقان نیز در آثار خود بدین مسئله پرداخته‌اند. از جمله انتوان بارا (Antoine Bara) مستشرق مسیحی سوری در کتاب «حسین در اندیشه مسیحیت»، به ماجرای علی اصغر، کودک شیرخواره امام حسین (علیه السلام) اشاره کرده و آن را مایه رسوایی ابدی بنی امیه بیان کرده است و در این مورد می‌نویسد: «... حسین در ساعات پایانی عمر خویش، کاری انجام داده که عقل

فلاسفه در مورد آن به تحیر وامانده است، او با وجود مصیبت‌های فراوان، اندوه و غم‌های بسیار، عطش و جراحت، از هدف خویش باز نماند و برای نشان دادن شدت خصومت بنی‌امیه به جهانیان، کودک شیرخواره‌اش را پیش دشمن، بر سر دست‌های خود گرفت و از آنان آب خواست، اما آنان با پرتاب تیر پاسخ دادند... و همین جنایت کافی بود تا بنی‌امیه رسوا گردد» (بارا، حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

مستشرق دیگری بنام موسیو ماریین نیز به مسئله اطفال و زنان بنی‌هاشم در واقعه عاشورا و همراهی با امام حسین علیه السلام پرداخته و آن را نشان‌دهنده رفتار ظالمانه بنی‌امیه و سلوک بی‌رحمانه آنان نسبت به اهل بیت حسین علیه السلام دانسته است و اثر آن را همپای مصیبت حسین علیه السلام و یارانش دانسته است و می‌نویسد: «... اسیر شدن اطفال و زنان بنی‌هاشم و رفتار ظالمانه بنی‌امیه نسبت بدانها، عداوت بنی‌امیه را با خاندان محمد صلی الله علیه و آله و آموزه‌های اسلام برای تمامی مسلمانان آشکار ساخت.» وی همچنین به ماجرای نصیحت برخی از یاران حسین علیه السلام نسبت به ایشان پرداخته که حسین علیه السلام را از همراه بردن زنان و اطفال منع کردند؛ اما ایشان فرمود: «خدا عیال من را اسیر خواسته است» و این نشان می‌دهد که حسین علیه السلام جز اجرای اوامر خداوند قصد دیگری نداشته است (ماربین، سیاست الحسینیة، ۱۳۴۸: ۱۳ - ۱۴).

موریس دوکبرا (Maurice Tessier) نیز همچون مستشرقان فوق‌الذکر، به همراهی زنان و اطفال با حسین علیه السلام اشاره می‌کند و می‌نویسد: «... همراهی زنان و اطفال با حسین علیه السلام به حکم عقل اقتضاء می‌کند که او تنها برای اسلام فداکاری کرده است» (هاشمی‌نژاد، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ۱۳۸۰: ۴۴۸).

طومانس مان (Thomas Mann) مستشرق و متفکر آلمانی، در پرداختن به واقعه عاشورا، ضمن تطبیق و مقایسه فداکاری حسین علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام بیان می‌کند که بدون شک فداکاری حسین، پرمغزتر و ارزشمندتر است، و این مسئله را متأثر از همراهی زنان و اطفال حسین علیه السلام می‌داند که با آگاهی صورت گرفته است و در این مورد چنین می‌نویسد: «... مسیح روزی که آماده شد برای فدا شدن، زن و فرزندی نداشت و لذا در فکر آنان نبود که بعد از وی، چه سرنوشتی در انتظار آنان است؛ اما حسین علیه السلام زن و فرزند داشت و برخی از آن افراد نیز خردسال بودند... حسین علیه السلام در جهاد خویش، دایره فداکاری را در میدان عشق وسعت داد و اطفال و زنان بی‌پناه را نیز بدین حلقه فداکاری راه داد» (الهامی، تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی، ۱۳۸۷: ۱۳۱ - ۱۳۰).



سه. امر به معروف و نهی از منکر، هدف قیام امام حسین (علیه السلام)

از جمله اهداف قیام حسین (علیه السلام) که در آثار برخی از مستشرقان بدان اشاره رفته، مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» است. مایکل آلن کوک (Michael Cook) مستشرق انگلیسی در کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» در مکتب امامیه می نویسد: «حسین بن علی (علیه السلام) شخصیتی است که امر به معروف و نهی از منکر، در سرشت وی است، و زائران مرقد این شهید، گواهی می دهند که ایشان بر این مسئله اقدام کرده است» (موسوی زواری، واقعه عاشورا از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۲: ۳۲).

رینالد آلین نیکلسون (Reynold Alleyne Nicholson) نیز به تباهی بنی امیه اشاره می کند که حسین (علیه السلام) به علت این فساد و تباهی، بر ضد آن فرمانروایی تشریفاتی قیام کرد و در واقع «حکومت دینی» در مقابل «امپراطوری» قیام کرد و از این رو تاریخ را گواه می گیرد که خون حسین (علیه السلام) بر گردن بنی امیه است (مظلومی، رهبر آزادگان، ۱۳۶۲: ۵۴).

واشنگتن ایروینگ (Washington Irving) مورخ و خاورشناس بزرگ آمریکایی، کشته شدن حسین (علیه السلام) را زشت ترین کار در تاریخ اسلام بیان می کند که سرگذشت حسین (علیه السلام) چنان وقایع فجیع، مثله کردن و اسارت ها در پی داشته است که از شنیدن آن تن آدمی به لرزه در می آید. به نظر وی، برای حسین (علیه السلام) امکان این مسئله وجود داشت که تسلیم یزید گردد؛ اما مسئولیت وی به عنوان پیشوای مسلمانان، اقتضا نمی کرد که فردی چون یزید را به خلافت و رسمیت بشناسد. در واقع ایشان قیام حسین (علیه السلام) را نهی از منکر علنی بیان می کند که جز این نمی توانست رخ بدهد. در تعبیر این مستشرق، یزید فردی بود که رغبت فراوان به شکار، شراب، زن و شعر داشت و حاصل حکومت وی در طول سه و نیم سال به ۱- قتل حسین بن علی (علیه السلام)، ۲- چپاول مدینه [در واقع حرّه] و ۳- تاخت و تاز کعبه ختم شد (هاشمی نژاد، درسی که حسین به انسان ها آموخت ۱۳۸۰: ۴۵۰ - ۴۵۱).

چهار. آزادی و تن ندادن به ذلت

شعار و آرمان «هیهات من الذلة» از جمله نقاط درخشان تراژدی عاشورا است که امام حسین (علیه السلام) تن به شهادت خود، اصحاب و عزیزانش و اسارت اهل بیتش داد اما زیر بار ذلت بیعت با یزید و مثل او نرفت. برخی از مستشرقان نیز بدون تحریف به این مسئله پرداخته اند و آن را بیان کرده اند. از جمله مستشرقانی که آزادی و تن ندان به ذلت را در واقعه عاشورا بیان کرده و حسین را الگوی تن ندادن به ظلم بیان کرده، موریس دوکبرا (Maurice Tessier) مستشرق فرانسوی است. ایشان عزاداری شیعیان برای حسین را مجنونانه و از سر دیوانگی نمی داند و بیان می کند که شیعیان حسین (علیه السلام) به واسطه همین عزاداری ها و بزرگداشت ها، فرا می گیرند که همچون آقای خود، نبایستی به پستی و زیردستی و استعمار تن در دهند (همان: ۴۴۸).

موسیو ماریین حریت و آزادی و تن ندادن به ذلت را در ماجرای قیام عاشورا به تصویر می‌کشد و چنین می‌نویسد: «حسین بن علی (علیه السلام) بعد از پدر مصمم بود ... تا به جهان و جهانیان بگوید: باید در راه دفاع از حق و آزادی جانبازی کرد و در این راه، مرگ را بر اسارت و ذلت ارجحیت داد» (ماریین، سیاست الحسینیة، ۱۳۴۸: ۵).

کورت فریشلر (Kurt Frischler) مستشرق آلمانی در کتاب «امام حسین (علیه السلام) و ایران» به قیام عاشورا و ابعاد شخصیتی امام حسین (علیه السلام) پرداخته است و تصمیم امام حسین (علیه السلام) برای قیام و فداکاری را ناشی از لجالت و معلول هوی و هوس نمی‌داند و چنین می‌نویسد: «تصمیم حسین (علیه السلام) برای فداکاری مطلق، نه متأثر از لجاجت و نه هوی و هوس بود، او با تبعیت از عقل، در این راه مصمم بود که فداکاری کند تا مجبور نشود برخلاف عقاید و تفکرات خود، با سازشکاری و تن به ذلت دادن مقابل یزید به زندگی ادامه دهد» (فریشلر، امام حسین (علیه السلام) و ایران، ۱۳۸۵: ۴۴۳). وی روایت «هل من ناصر ينصرني» که در برخی روایات وارد است را نیز ضعیف بیان می‌کند و چنین بر آن تحلیل عقلی استوار می‌کند که مردی که با چنین شجاعتی کشته شدن خیل عظیمی از نزدیکان و بستگانش را می‌بیند و اتمام حجت عمر بن سعد را نیز رد می‌کند و می‌داند که کشته می‌شود، چگونه می‌تواند از کسی بخواهد که به کمکش بشتابد؟! (تقی‌زاده انصاری، امام حسین (علیه السلام) در آینه تاریخ، ۱۳۸۰: ۳۵۸).

پنج. احیای اسلام

موسیو ماریین، مستشرق آلمانی، حسین بن علی (علیه السلام) را تنها کسی می‌داند که در طول چهارده قرن اسلام، در مقابل ظلم و ستم قیام کرد و در مورد هدف قیام حسین (علیه السلام) چنین می‌نگارد: «حسین (علیه السلام) از طرفی دید که بنی‌امیه با قدرت مطلقه حکومتی سعی در اضمحلال تمام اسلام دارند و از طرفی می‌دانست چه مخالفت و چه متابعت یزید کند، بنی‌امیه به دلیل دشمنی دیرینه با بنی‌هاشم، از وی دست برنخواهند داشت و اگر کوتاهی کند نیز نام و نشانی دیگر از اسلام باقی نمی‌ماند، لذا عزم بر این امر استوار کرد که در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کند و از این‌رو با فداکاری و از خودگذشتگی، جان خود و خانواده و دوستانش را فدا کند» (ماریین، سیاست الحسینیة، ۱۳۴۸: ۳-۴).

ادوارد گرانول براون (Edward Granville Browne)، مستشرق بریتانیایی، خون حسین (علیه السلام) را مایه احیای اسلام و دگرگون شدن گروهی از شیعیان می‌داند که به دلایلی سست بودند و از خودگذشتگی لازم را نداشتند. وی با تعبیر زیبایی در این مورد می‌نویسد: «تذکار زمین کربلا که به خون فرزندان پیامبر (ص) آلوده شده بود، همراه با بادآوری عطش وی و نعش اصحابش که در اطراف وی بر روی زمین



افتاده بودند، کافی است تا عواطف سست‌ترین مردم را به جنبش و هیجان درآورد و روح‌ها را غمگین کند تا بدانجا که نسبت به هر رنج و خطری حتی مرگ بی‌اعتنا گردند» (زنجان، عظمت حسین بن علی، ۱۳۸۴: ۴۴).

استفان سلیمان شوارتز (Stephenschwartz) مستشرق و نویسنده آمریکایی، عاشورا و شهادت حسین و یارانش را مایه احیای «عدالت خواهی»، «همدردی با شهدا» و «کمک به مظلومان» می‌داند و احیای این مؤلفه‌ها را متأثر از برگزاری عزاداری‌های شیعیان برای امام حسین می‌داند و در تعبیری کربلا با «سمبل ظاهری خیر و شر» بیان می‌کند (شوارتز، دو چهره اسلام: اسلام وهابی، اسلام شیعی، ۱۳۹۰: ۳۶ - ۴۰).

نش. قیام عاشورا الگوی عملی مسلمانان در رهایی از ظلم و ستم

از جمله ابعادی که در ماجرای قیام عاشورا قابل کنکاش و بررسی است، تأثیر بزرگداشت و تعظیم شعائر حسینی است، به نحوی که در طول تاریخ، مردمان آزاده، با الگوگیری از این قیام، سعی در به پا خاستن در مقابل ظلم داشته‌اند که این مهم در آثار مستشرقان نیز برجسته است.

توماس گاریک مازاریک (Tomáš Garrigue Masaryk) مستشرق و سیاستمدار جمهوری چک، احیای اسلام در دوره معاصر را نتیجه قیام حسین (علیه السلام) برمی‌شمارد و آن را یکی از آثار تعظیم شعائر حسینی بیان می‌کند. وی با تعقیب جریان شیعه و پیروان حسین (علیه السلام) در هندوستان، بیان می‌کند که در دویست سال پیش، شیعه در هندوستان در اقلیت به سر می‌برد و همینطور در سایر ممالک، اما امروز به خاطر عزاداری شیعیان، این مسئله رونق گرفته و موجب گسترش تشیع شده است و اگر با میلیون‌ها دلار هم در عوالم مسیحی بخواهند شبیه این عزاداری‌ها را برپا کنند، قادر نخواهند بود، هرچند کشیشان نیز با ذکر مصائب مسیح، مردم را متأثر می‌کنند؛ اما مصائب مسیح در برابر مصائب حسین (علیه السلام) همچون پرکاهی است در مقابل یک کوه بزرگ (هاشمی‌نژاد، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ۱۳۸۰: ۴۵۱).

آنه ماری شیمل (Annemarie Schimmel) مستشرق بزرگ آلمانی، در لابلای برخی از آثار خویش به امام حسین و قیام عاشورا پرداخته است. وی با اشاره به الهام‌بخشی قیام عاشورا برای شیعیان هند و ایران، حوادث انقلاب را متأثر از همین بزرگداشت قیام امام حسین (علیه السلام) می‌داند و در این مورد چنین تقریر مطلب می‌کند: «بسیاری از حوادث اخیر ایران از قبیل مشارکت پرشور مردم در جنگ با دشمنان دین، بر مبنای همین وفاداری و تبعیت نسبت به حسین (علیه السلام) قلیل توضیح و تبیین است. درگیری و کشمکش حسین (علیه السلام) با بنی امیه، در ادبیات دینی و اعتقادات مردم، به عنوان تجلی اشتیاق و آرزوی رهایی

از دست حکام و استعمارهای خارجی واضح و آشکار است (شیمل، درآمدی بر اسلام، ۱۳۸۷: ۳۹-۳۸). وی همچنین در کتاب «ابعاد عرفانی اسلام» یزید و بنی امیه را به دلیل مسئولیت واقعه کربلا، شایسته لعن و نفرین می‌داند (همو، ابعاد عرفانی اسلام، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۰۹). کارل بروکلمان (Carl Brockelmann) مستشرق نامدار آلمانی که ریاست جمعیت آلمانی مستشرقان را به عهده داشته و تحقیقات مفصلی در مورد «اسلام» انجام داده و حتی با مسافرت به سرزمین‌های اسلامی سعی در شناخت بهتر کیش و آداب و فرهنگ مسلمانان داشته است (بدری، فرهنگ کامل خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۰)، در آثار خود به مسئله شهادت امام حسین (علیه السلام) می‌پردازد و شهادت حسین (علیه السلام) را موجب تحکیم و اشاعه «مذهب شیعه» می‌داند که این مذهب مرکز و مظهر تمایلات و رویکردهای ضدغرب گردید (بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۰۸). ماربین زیربار ظلم نرفتن شیعیان را متأثر از قیام امام حسین (علیه السلام) می‌داند و در این مورد چنین می‌نویسد: «نرفتن زیر بار ظلم و ستم در مقابل حکام سیاسی، شریف‌ترین شعار و نیکوترین سعادت و صفات ممدوحه بشری است که در میان شیعیان، به خاطر عزاداری بر حسین (علیه السلام) پیدا شده و تا زمانی که بدین عمل مستمسک باشند، ذلت و زیردست بودن را نخواهند پذیرفت» (ماربین، سیاست الحسینیة، ۱۳۴۸: ۱۸-۱۲).

ازجمله دیگر مستشرقانی که به مسئله تأثیر قیام عاشورا بر جوامع مسلمان پرداخته، «سرپرسی مولزورث سایکس» (Sir Percy Molesworth Sykes) مستشرق، جغرافیدان و نویسنده انگلیسی است، وی در فصلی از کتاب «تاریخ ایران» به کربلا و واقعه عاشورا پرداخته است و با بیانی احساسی به بیان فاجعه‌بار این تراژدی می‌پردازد و می‌نویسد: «این عده قلیل [حسین و یارانش] در وضعیتی که راه عبورشان را نهر آب مسدود کره بود، برای آنکه از پشت سر در امان باشند، تنها خندقی ناقص و ناهموار که با نی و بوته‌های گز پوشانده بودند حفر کردند، و خیمه‌هایشان را پشت سرهم و پهلوی هم نصب کردند و با تمام قدرت حاضر و ظاهر شدند و تا آخرین دقیقه حیات، با دشمن جنگیدند» (سایکس، تاریخ ایران، ۱۳۶۸: ۷۵۱). وی در این کتاب در جایی دیگر در بیان تأثیر یادآوری و تعظیم بزرگداشت واقعه عاشورا و امام حسین، آن را موجبات غم و اندوه دانسته به نحوی که قهراً کینه و بغض یزید و شمر در این مراسم به دل انسان می‌نشیند و وی ظهور فرقه «شیعه» را متأثر از همین قیام و یادآوری آن برمی‌شمارد (همان: ۷۵۴-۷۵۲).

مهاتما گاندی (Mohandas Karamchand Gandhi) رهبر انقلاب هند نیز با تأثر از قیام امام حسین (علیه السلام)، سیره حسین (علیه السلام) و قیام ایشان را سرمشق و الگویی برای هندوستان معرفی می‌کند، به‌نحوی که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز شود، بایستی از امام حسین تبعیت و پیروی نماید (هاشمی‌نژاد، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ۱۳۸۰: ۴۴۷).



توماس کارلایل (Thomas Carlyle) مستشرق، زبان شناس و مورخ اسکاتلندی نیز بدین مسئله در آثار خویش اشاره کرده و قیام امام حسین (علیه السلام) را الگویی برای مقابله با ظلم بیان کرده است و بیان می کند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل به مقابله با هم می رسند اهمیتی ندارد، و از این روی پیروزی حسین (علیه السلام) با قِلّت افرادی که داشت برایم بسیار جای شگفتی دارد (همان: ۴۴۸).

جدول تحلیل ابعاد قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان

شماره	عوامل قیام	مستشرقان	آراء مستشرقان در مورد عوامل قیام	رویکرد
۱	علم و آگاهی امام حسین (علیه السلام) به شهادت خود و یارانش	فرانسیکو گابریلی (Francisco Gabrielli)	امام حسین (علیه السلام) به محض اراده بر علم به وقایع کربلا، از تمام جزئیات آن آگاهی می یافت	مثبت
۲	همراه داشتن زنان و اطفال، نمایانگر مظلومیت و حقانیت حسین	انتوان بارا (Antoine Bara)	شهادت علی اصغر، طفل شیرخواره امام حسین (علیه السلام) سند جنایت و رسوایی بنی امیه	مثبت
		موسیو ماربین (Mosio Marbin)	اسیر شدن اطفال و زنان بنی هاشم موجب روشنی عداوت بنی امیه با خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) گردید	مثبت
		موریس دوکبرا (Maurice Tessier)	همراهی زنان و اطفال با حسین (علیه السلام) نشان خلوص فداکاری امام حسین (علیه السلام) برای اسلام	مثبت
		طومانس مان (Thomas Mann)	مقایسه فداکاری امام حسین (علیه السلام) با مسیح (علیه السلام) و برتری فداکاری امام حسین به علت همراهی زنان و اطفال	مثبت

شماره	عوامل قیام	مستشرقان	آراء مستشرقان در مورد عوامل قیام	رویکرد
۳	امر به معروف هدف قیام امام حسین (علیه السلام)	مایکل آلن کوک (Michael Cook)	گواهی زلتران مرقد امام حسین (علیه السلام) بر احیای امر به معروف و نهی از منکر توسط امام حسین (علیه السلام)	مثبت
		رینالد آلین نیکلسون (Reynold Alleyne Nicholson)	گواهی تاریخ بر قیام امام حسین (علیه السلام) به علت تباهی و فساد بنی امیه	مثبت
		واشنگتن ایروینیک (Washington Irving)	امام حسین (علیه السلام) مظهر علنی مبارزه با فساد بنی امیه	مثبت
۴	آزادگی و تن ندادن به ذلت	موریس دوکبرا (Maurice Tessier)	الگو برداری شیعیان از آزادگی امام حسین (علیه السلام)	مثبت
		موسیو ماربین (Mosio Marbin)	جانبازی امام حسین (علیه السلام) و ترجیح مرگ بر اسارت و ذلت	مثبت
		کورت فریشلر (Kurt Frischler)	عدم سازشکاری و تن ندادن به ذلت با تبعیت از عقل	مثبت
۵	احیای اسلام	موسیو ماربین (Mosio Marbin)	عزم استوار امام حسین (علیه السلام) برای احیای اسلام با فدا کردن جان خود و خانواده و یارانش	مثبت
		ادوارد گرانول براون (Edward Granville Browne)	خون امام حسین (علیه السلام) مایه تحول شیعیان به رخوت رفته و سست شده	مثبت
		استفان سلیمان شوارتز (Stephenschwartz)	احیای مؤلفه های اسلامی همچون عدالت، کمک به مظلومان با شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش	مثبت



شماره	عوامل قیام	مستشرقان	آراء مستشرقان در مورد عوامل قیام	رویکرد
۶	قیام عاشورا الگوی عملی مسلمانان در رهایی از ظلم و ستم	توماس گاریک مازاریک Tomáš Garrigue) (Masaryk	رونق تشیع در هندوستان و سایر ممالک به خاطر عزاداری شیعیان برای امام حسین (علیه السلام)	مثبت
		آنه ماری شیمل Annemarie) (Schimmel	الهام بخشی قیام عاشورا برای شیعیان هند و ایران	مثبت
		کارل بروکلمان Carl) (Brockelmann	شهادت امام حسین (علیه السلام) موجب تحکیم و اشاعه مذهب شیعه	مثبت
		مولزورث سایکس Sir Percy) Molesworth (Sykes	تأثیر ظهور تشیع بر اثر یادآوری و بزرگداشت قیام امام حسین (علیه السلام)	مثبت
		مهاتما گاندی Mohandas) Karamchand (Gandhi	قیام امام حسین (علیه السلام) به عنوان سرمشق و الگویی برای مردم هندوستان برای پیروزی در مقابل ظلم استکبار	مثبت
		توماس کارلایل (Thomas Carlyle)	قیام امام حسین (علیه السلام) الگوی جهانی مقابله با ظلم	مثبت

۶. نقد و بررسی آراء مستشرقان در مورد امام حسین (علیه السلام)

تحقیقات شرق شناسی در زمینه اسلام، تشیع و عاشورا یک شیوه بین المللی است که خاورشناسان غربی از ملیت های مختلف بنیان نهاده اند و نتایج آگاهی های آن ها از جمله در مورد عاشورا نشان دهنده آن است که عمدتاً از منابع دم دستی و تخیلی ها بهره برده اند و کمتر به منابع معتبر اسلامی و شیعه استناد کرده اند. تعدادی از این مستشرقان از ملیت های مختلف حرکت امام حسین (علیه السلام) را جریانی

صرفاً قدرت طلبانه و عمدتاً سیاسی نشان داده‌اند و ایشان را در حد یک رهبر سیاسی تنزل داده‌اند و در مورد حرکت امام حسین (علیه السلام) و شخصیت امام سوم شیعیان و اقدامات انسان‌دوستانه و صلح طلبانه ایشان و حتی صحبت‌های ایشان توجهی نکرده‌اند و فقط به اظهارنظر در مورد قیام عاشورا پرداخته‌اند؛ اما در این میان خیلی از مستشرقان و اندیشمندان غربی اظهارنظرهای ارزشمندی هم در مورد شخصیت امام حسین (علیه السلام) و واقعه عاشورا داشته‌اند که از مجموع گفته‌های آنان این جمع‌بندی به دست می‌آید:

آنچه لندیشمندان اروپایی، بزرگان ملل و خاورشناسان در وصف قیام امام حسین (علیه السلام) به آن معترف‌اند این است که نهضت امام براساس اخلاق و شهادت و مصلحت عامه بود و جهادی به قصد رذیلت و نشر فضیلت به شمار می‌رفت و دلایل قیام را هم به‌خاطر بقاء و عظمت اسلام و حکومت قرآن، به‌خاطر مسئولیت امامت، برای حفظ ناموس و شرف مردم، برای اصلاح حال امت، به‌خاطر امر به معروف و نهی از منکر و به‌خاطر دفاع از مظلوم و مصالح عموم می‌دانند و در مورد تأثیر قیام امام در محیط و افراد معتقدند که باعث بیداری مردم شد و تظاهر به دیانت را به تعمق و ایمان بدل کردند و این مکتب به خلق عالم درس آزادیف عدالت و محبت را آموخت و همچنین پاکی نظر در مبارزه و نحوه امتناع از قبول ستم و رد استعمار را نشان می‌دهد. غیرت، شجاعت، فداکاری، پایداری در برابر مصیبت و ثبات بر طریق حق را تعلیم می‌دهد، حرمت سکوت را در برابر باطل و فساد مدلل می‌سازد و ثابت می‌کند که حق و فضیلت و عدل و ایمان در هر شرایطی می‌توانند بر خودسری، مکر، ستم و کفر غلبه یابند. یاران صادق امام نیز بهترین درس ایمان به خدا را به جهانیان آموختند و راه پیروی ملت‌ها را گشودند و نشان دادند که مؤمنان با کمی تعداد و نیرو همواره پیروزند. در مورد ثمره‌ی عزاداری حسین (علیه السلام) نیز معتقدند که مجلس ماتم حسین (علیه السلام) عواطف را برمی‌انگیزد تا در راه حق نسبت به رنج و خطر، حتی مرگ هم بی‌اعتنا شوند. محفل عزادارالتعلیم دین است، ذکر این واقعه ارتقای فکری می‌بخشد و لذا باید یاد کرد و تکرار نمود. این سوگواری‌ها مایه پرورش روح شهادت است و موجب تقویت اراده در راه حق (مظلومی، رهبر آزادگان، ۱۳۶۲: ۶۸-۶۷).

برخی دیگر از مستشرقان نیز گفته‌اند که یزید به آتش جهالت قرون وسطی و خطاها و اشتباهات معاویه و سایر رجال بنی‌امیه مبتلا شد و انقلاب‌های زمان او نتیجه فشارهای ادوار سابق بر عهد او بود. اشتباهات معاویه از یک طرف و خطاهای دربار سابق از طرف دیگر ایجاد کینه در مردم کرد که در زمان یزید راه ظهوری یافت و بهانه به دست مردم داد و هرچه در برابر این آتش قرار گرفت، اعم از تر و خشک سوزاند و گناه آن را به گردن یزید نهاد، در صورتی که او را تقصیری نبود (همان: ۷۲).



ادوارد براون مستشرق انگلیسی از جمله کسانی است که به عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر هیجان دادن به مکتب تشیع نگاه می‌کند و در این خصوص می‌نویسد: بعد از جریان عاشورا پیروان مکتب تشیع هیجان و از خود گذشتگی بیشتری پیدا کردند. براون هم در سفر به مناطق اسلامی از طریق عزاداری و تعزیه به حادثه عاشورا توجه کرده است (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۱۳). سایکس هم به عنوان مستشرق انگلیسی در سفر به مناطق اسلامی تحت تأثیر عزاداری ماه محرم قرار می‌گیرد و به شجاعت و دلآوری بی نظیر امام حسین (علیه السلام) اشاره می‌کند و آن را زمینه پیدایش شیعه می‌داند (سایکس، تاریخ ایران، ۱۳۶۸: ۷۵/۱).

توماس کارلایل دیگر مستشرق انگلیسی از منظر ایمان به خدا به موضوع عاشورا می‌نگرد و ایمان را باعث ایستادگی با وجود تعداد کم سپاه باعث پیروزی امام حسین (علیه السلام) می‌داند. مایکل آلن کوک هم از منظر امر به معروف و نهی از منکر به قیام عاشورا می‌نگرد و قیام امام حسین (علیه السلام) را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. نیکلسون از دیگر مستشرقان انگلیسی است که قیام امام حسین (علیه السلام) را از روی انصاف و به دلیل غصب حکومت از جانب بنی امیه و پایمال کردن ارزش‌ها می‌داند (مظلومی، رهبر آزادگان، ۱۳۶۲: ۵۴).

بنابراین در نوع نگاه مستشرقان از یک اشتباه فاحش وجود دارد که عملاً به منابع اصلی رجوع نمی‌کند و به منابع دست چندم رجوع می‌کنند. ویژگی مهم خاورشناسان انگلیسی انگیزه‌های استعماری است و شرق‌شناسان در کارهای نظامی و دیپلماسی وارد شدند و انگلستان برای حفظ موقعیت خود اقدام به تأسیس مدرسه مطالعات شرقی در سرزمین‌های شرقی کرد. قصد این گونه مطالعات در شرق‌شناسی انگلیسی برای وضعیت کشورهای اسلامی و احوال مسلمانان و آموزش زبان عربی با هدف سیطره دین مسیح بر جهان بود. در این زمینه میان خاورشناسان و مبلغان مسیحی همبستگی هدف وجود داشت و بعضاً مستشرقان انگلیسی مناصب روحانی کلیسا را داشتند. برخی به صورت تصادفی وارد عاشورا پژوهی شد و برخی هم به عنوان اشتغال علمی هر چند تحقیقات جلوه‌ی اندیشمندانه دارد؛ اما در مواردی زیربنای آن‌ها یک سلسله حدیثات و قضاوت‌های بی دلیل است. خاورشناسان انگلیسی در مطالعات خود کمتر واقع بینی عالمانه داشتند و این ناشی از نقصان استقلال اندیشه در رای آنان است به دلیل استفاده استعماری از مستشرقان.

بی‌توجهی به بعد معنوی قیام عاشورا نیز از دیگر اشکالاتی است که به تحقیقات خاورشناسان در بحث عاشورا پژوهی وارد است. عمده‌تأ شرق‌شناسان در بعد تحقیقاتی قیام عاشورا، بیش از حد تحت تأثیر «متدولوژی مکانیکی یا روش علمی تاریخ قرار گرفته‌اند؛ بسیاری از مفاهیم و موضوعات دینی

معنوی و اخلاقی در تفکر علمی، غرب، ارزش علمی و معرفتی ندارد یا بسیار کم‌رنگ بوده است. ماربین در کتاب «سیاست اسلام» در خصوص حادثه عظیم کربلا می‌نویسد: رفتار حسین (علیه السلام) هنگامی که برای مبارزه با یزید از مکه خارج شد، رفتار مردی است که دارای عالی‌ترین عواطف انسانی است. حسین (علیه السلام) ایمان داشت که خاطره اش و موضوعی که از آن دفاع میکند هرگز از دل‌ها محو نخواهد شد و ثمره نیکی به بار خواهد آورد و فداکاری و ازجان‌گذشتگی‌اش تنها راه جدا ساختن کسانی است که هادیان اسلام خواهند بود. توماس کارلایل انگلیسی معتقد است بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این است که امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان ایمان استوار به خدا داشته‌اند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی آنجا که حق با باطل روبه‌رو می‌شود اهمیت ندارد و پیروی از امام حسین (علیه السلام) با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است (زوارق موسوی، واقعه عاشورا از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۹۲: ۳۱۷).

۷. امام حسین (علیه السلام) از منظر آیات قرآن کریم و آراء مفسران

با نقد و بررسی و آسیب‌شناسی رویکرد مستشرقان به شخصیت امام حسین (علیه السلام)، مشخص شد که بیشترین ایراد به نحوه تحلیل شخصیت امام حسین (علیه السلام) در طول دوران حیات شریف حضرت (علیه السلام)، ناشی از بررسی منابع سطحی و عدم بررسی منابع اصیل شیعه است و همین‌طور نوع نگرش و دیدگاه مستشرقان که صرفاً برآمده از دیدگاه مادی است و فقدان نگرش معنوی در آن به چشم می‌خورد. ازاین‌رو در این بخش از مقاله، با تکیه بر برخی از آیات قرآن کریم که به تأیید و تبیین مفسران فریقین، در شأن حضرت (علیه السلام) نازل شده است، بیان و تفسیری قرآنی از شخصیت حقیقی امام حسین (علیه السلام) بیان می‌شود.

یک. آیه مباهله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران/ ۶۱).

آیه مباهله در پاسخ به مسیحیان نجران نازل شده است که گروهی از مسیحیان نجران که برای بررسی ادعای نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه آمده بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از معرفی خود، حضرت عیسی (علیه السلام) را بنده خداوند معرفی فرمود در حالیکه مسیحیان نجران، متولد شدن حضرت عیسی (علیه السلام) را بدون پدر، دال بر الوهیت ایشان تلقی می‌کردند و بر این ادعا اصرار داشتند، لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایشان را به مباهله دعوت نمود و آنان پذیرفتند. مسیحیان نجران گفتند: اگر خودش با امتش به مباهله بیایند، مباهله می‌کنیم چون می‌فهمیم که او پیغمبر نیست و اگر خودش با اقرباءش به مباهله بیاورد مباهله نمی‌کنیم،



چون هیچ کس علیه زن و بچه خود اقدامی نمی کند، مگر آنکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در دعوی صاقد است، فردا صبح به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله آمده اند، نصارا از اشخاص پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟ گفتند: این مرد پسر عم و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه (علیها السلام) است و این دو کودک، دو فرزندانش حسن و حسین (علیهم السلام) هستند، نصارا سخت دچار وحشت شدند و به رسول خدا ص عرضه داشتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباحله معاف بدار، رسول خدا ﷺ با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۳/ ۳۶۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۲/ ۵۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۲/ ۷۶۲؛ بیضاوی، أنوارالتنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۱۸ق، ۱۴۱۸ق: ۲/ ۲۱؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۱/ ۳۷۰). این آیه جایگاه رفیع حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را در نزد خداوند و پیامبرش نشان می دهد. نبی مکرم اسلام در زمان حیات مبارک خویش، امام حسین (علیه السلام) را بسیار دوست داشتند و حالات بسیاری از ابراز علاقه های پیامبر به ایشان به ثبت رسیده است. با بررسی برخی از آیات و تفاسیر مربوطه، می توان این حب و علاقه پیامبر را استخراج و استنباط کرد. در آیه مباحله طبق نظر اجماعی مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت، این آیه در حق اهل بیت پیامبر ﷺ نازل شده است و تعبیر «نفس» برای آنان از ناحیه پیامبر بکاررفته (نیشابوری، صحیح مسلم، ۱۹۸۰م: ۷/ ۱۲۰؛ ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۸۵؛ طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۹۲؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۳/ ۲۵۷، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۲/ ۴۴۴) که نشان دهنده موقعیت و جایگاه بسیار بالای اهل کساء در نزد ایشان دارد، تا جایی که این فضیلت برای هیچ انسانی به ثبت نرسیده است (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۳۱). این آیه با توجه به احادیث شأن نزول آن نشان می دهد که امام حسین (علیه السلام) فرزند پیامبر ﷺ به شمار می رود و از این روست که هرکس امام حسین (علیه السلام) را بزرگ بدارد به پیامبر ﷺ احترام گذاشته و هرکس آزار برساند نیز مصداق آزار و اذیت نبی مکرم اسلام ﷺ است. که این حب و علاقه پیامبر در بیان برخی از مستشرقان آورده شد و مشخص گردید که این نقل ها و تحلیل های تاریخی از طریق آیات قرآن کریم نیز به اثبات می رسد و مفسران در شأن نزول آیه مباحله به تصریح بدان پرداخته اند. لذا از این آیه برای عدم اختلاف شخصیت امام حسین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) نیز می توان استفاده کرد که متأسفانه در کلام مستشرقان خلاف واقع بیان شده و با غرض، ذهن مخاطبان را به سوی اختلاف و همی بین این دو شخصیت بی نظیر دنیای اسلام کشانیده اند.

دو. آیه تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/ ۳۳)

آیه تطهیر به اراده خداوند برپاکی مطلق اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد که متکلمان، مفسران و عالمان شیعی (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۳۵ و ۵۶۱؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۸/ ۳۴۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۸/ ۵۵۹-۵۶۰؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۳۱۱). برای اثبات معصوم بودن ائمه شیعه به این آیه استناد جسته‌اند. علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان عصمت بیان شده در این آیه را شامل عصمت از تمام پلیدی‌ها چه در عقاید و چه اعمال بیان کرده است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۲۱۲).

در کتب صحیح اهل سنت نیز آورده شده است که آیه تطهیر در شأن پنج تن آل عبا از جمله وجود شریف امام حسین علیه السلام نازل شده است که به روایتی از صفیه بنت شیبه اشاره شده است (نیشابوری، صحیح بخاری، ۱۹۸۰: ۴/ ۱۸۸۳، ح ۲۴۲۴) همچنین حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۷: ۲/ ۴۵۱، ح ۳۵۵۸)، ترمذی (ترمذی، سنن ترمذی، ۱۴۰۸: ۵/ ۳۵۱، ح ۳۲۰۵ و ۳۷۸۷) و حتی ابن تیمیه (ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، بی تا: ۴/ ۵۶۱) که دشمنی آشکار با اهل بیت علیهم السلام به وضوح در آثارش مشهود است نیز بر این مطلب صحه نهاده‌اند.

پس با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان بیان داشت که آیه تطهیر به اجماع فریقین، در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده که امام حسین علیه السلام یکی از ایشان است و در تفاسیر شیعه و سنی این مطلب بیان شده و مفسران فریقین این آیه را در شأن اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام حسین علیه السلام دانسته‌اند. که این مسئله شأن و جایگاه شخصیت امام حسین علیه السلام را نشان می‌دهد و برخی از مطالب شبهه‌ناک مستشرقان در مورد شخصیت حضرت علیه السلام را در طول دوران ایشان رد می‌کند و اثبات می‌کند که حضرت علیه السلام چه در سطح عقاید و چه اعمال، از هرگونه رجس و آلودگی و خطایی مبرهن و پاک بوده‌اند.

سه. آیه مودت

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری/ ۲۳)

آیه شریفه ۲۳ شوری، پاداش رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را تنها دوستی و محبت خالصانه اهل بیت علیهم السلام بیان می‌فرماید که امام حسین علیه السلام داخل در این جمع است. بر طبق اخباری از طرق اهل سنت (حسکانی، شواهد التنزیل، ۱۴۱۱: ۲/ ۱۸۹-۱۹۶؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۳/ ۳۲)، و اخبار بسیار زیادی که از طرق شیعه (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر



القرآن، ۱۴۱۵: ۹/۴۴؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۳۷۰: ۴/۵۷۲ و ۵۷۳؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۸/۴۶) وارد شده، همه آنها آیه را به مودت عترت و دوستی با آن حضرات علیهم السلام تفسیر کرده، اخبار متواتری هم که از طرق دو طائفه بر وجوب مودت اهل بیت و محبت آن حضرات رسیده، این تفسیر را تأیید می‌کند. مفسران فریقین، قربی را اهل بیت علیهم السلام بیان کرده‌اند و حسنین علیهم السلام را داخل در این معنا دانسته‌اند. این آیه شریفه نیز جایگاه ویژه و والای امام حسین علیه السلام را می‌رساند که خداوند اجر رسالت را در دوستی اهل بیت علیهم السلام و ایشان بیان می‌فرماید و ادعای برخی انگیزه‌های مادی در جریان امامت ایشان را به طور کامل رد می‌کند.

چهار. آیه ۳۷ سوره بقره

﴿قَتَلْنَا آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/۳۷)

پس از آنکه آدم و حوا بنفس خود ظلم کردند، و خود را از بهشت محروم ساختند، نه اینکه نافرمانی خدا را کرده، و به اصطلاح گناهی مرتکب شده باشند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۲۰۱). طبق ظاهر آیه مبارکه و تفاسیر شیعه و اهل سنت، خداوند کلماتی را به ایشان آموخت و از این طریق توبه آنان را پذیرفت. که در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت به این مطلب اشاره و تصریح شده است. و حضرت آدم علیه السلام با توسل به این کلمات از درگاه خداوند تقاضای بخشش کرد و خداوند او را بخشید. بر طبق روایات فریقین که در ذیل آیه شریفه آمده است مقصود از کلماتی که به آدم علیه السلام داده شد تا از آن طریق توبه کند، اسامی مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و حسنین علیهم السلام است. در نتیجه از طریق این آیه شریفه نیز می‌توان چنین بیان داشت که امام حسین علیه السلام از جایگاهی بس عظیم در نزد خداوند متعال برخوردار است که حتی خداوند متعال آن‌ها را واسطه توبه اولین پیامبر یعنی حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام قرار داده است که این مهم نیز غرض ورزی‌های مستشرقان پیرامون شخصیت امام حسین علیه السلام را رد می‌کند و خط بطلانی بر تحلیل‌های شخصی و جریانی برخی از مستشرقان می‌کشد.

نتیجه

مستشرقان در بررسی و تقریر آثار پیرامون «شیعه‌شناسی» و مسائل مربوط به مذهب تشیع، تحت تأثیر عواملی همچون ایدئولوژی مادی غرب، تحت تأثیر بودن از جریان تحریف صورت گرفته در دین یهود و مسیحیت، دید مغرضانه به اسلام و بالخصوص مذهب تشیع، اعتقادات تشیع را در نظر نگرفته و غالباً با بهره‌گیری از منابع اهل تسنن و یا برخی منابع غیرمعتبر، تحقیقات خویش را به سرانجام

رسانیده‌اند، از این‌رو در آثار «امام حسین شناسی» ایشان نیز فقدان توجه و شناخت نسب به «امامت» به چشم می‌خورد. حتی در جایی که نگاه غیرمغرضانه مستشرقان را شاهد نیستیم، مشاهده تاریخی تاکتیک و تکنیک‌های برخورد با خلفای جور و ظلم از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام و بالخصوص در جریان حسنین علیهم‌السلام، مستشرقان را به سمت این فکر کشانیده که ائمه معصومین علیهم‌السلام دارای استراتژی، طرز فکر و متعاقباً برخوردهای متفاوت بوده‌اند. در بررسی آثار مستشرقان پیرامون شخصیت امام حسین علیه‌السلام نیز این مسئله به چشم می‌خورد و برخی از آنان، روش متفاوت برخورد امام حسن علیه‌السلام با معاویه و امام حسین علیه‌السلام با یزید را ناشی از اختلاف طرز فکر و استراتژی دو امام علیهم‌السلام دانسته‌اند. مطالعه آثار برخی از مستشرقان نشان داد که آنان مخالفت با خلافت مروثی بنی‌امیه و دعوت کوفیان را از جمله عوامل حرکت امام حسین علیه‌السلام به سمت کوفه و شروع ماجرای قیام دانسته‌اند، هرچند برخی تحلیل‌های نااثواب همچون اتهام تأثیر عبدالله بن زبیر نیز در این دسته آثار به چشم می‌خورد. البته در لابه‌لای آثار مستشرقان بعضاً نگاه تاریخی غیرمغرضانه نیز به چشم می‌خورد و گاه‌آ زبان اعتراف به شخصیت والای امام حسین علیه‌السلام گشوده‌اند و مسائلی همچون همراه داشتن زنان و اطفال را از مظلومیت حضرت علیه‌السلام دانسته‌اند و شعارهای آزادی و امر به معروف را از بزرگترین دستاوردهای جهانی قیام حضرت علیه‌السلام برشمرده‌اند که باعث شده نسل نسل مسلمانان تا به امروز با تأسی و الگوگیری از قیام امام حسین علیه‌السلام مقابل جریان ظلم و استکبار ایستادگی کنند. مجموع نظریات و تفاسیر مستشرقان از شخصیت امام حسین علیه‌السلام در طول دوران حیات مبارک‌شان را می‌توان با انطباق با برخی از آیات قرآن کریم که در شأن اهل بیت و از جمله امام حسین علیه‌السلام نازل شده و مفسران شیعه و اهل سنت به شأن نزول این آیات پرداخته‌اند و با ارائه سند از کتب شیعه و سنی بیان گردید که اجتماع فریقین بر این مطلب و ادعا صحه می‌گذارد، اهل بیت علیهم‌السلام و امام حسین علیه‌السلام که شامل در اهل بیت علیهم‌السلام و اهل کساء هستند. بر طبق برخی از آیات همچون آیه مباحله، تطهیر، آیه مودت و آیه ۳۷ سوره بقره که در این مقاله مورد بحث و بررسی واقع گردید، معصوم و بری از هرگونه اشتباه و خطاء بوده و تفاسیر مغرضانه برخی از مستشرقان دال بر اختلاف شخصیت امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و یا وجود برخی از انگیزه‌های مادی در قیام امام حسین علیه‌السلام مردود و بی‌پایه و اساس است که برگرفته از اغراض شخصی و جریانی برخی از مستشرقان و مراجعه نکردن به منابع اصیل اسلامی است.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعة المصطفی، قم: المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، ترجمه: باقر کمره‌ای، چ هفتم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۴.
۴. _____، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، دارالکتب العلمیه، بیروت: بی تا.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند حنبل، قم: موسسه تبیان، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹.
۸. احمدوند، عباس، گذری بر مطالعات شیعی در غرب، مقالات و بررسی‌ها، تهران: دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۹. اسعدی، مرتضی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۱۰. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۱۱. اندروجی، نیومن، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، شیعه‌شناسی، قم: ۱۳۸۶.
۱۲. ایوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۲.
۱۳. بارا، انتوان، حسین (علیه السلام) در اندیشه مسیحیت، غلامحسین انصاری، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸.
۱۴. بارانی، محمدرضا، تاریخ مطالعات اسلامی در غرب، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (علیه السلام)، ۱۳۹۵.
۱۵. بدری، عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاگرد، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۶. بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، هادی جزایری، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴.
۱۸. بنجامین، ساموئل گرین ویلر، ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین شاه»، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: بی نا، ۱۳۶۳.

۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ق، أنوارالتنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۲۱. تقی زاده انصاری، بدر، امام حسین (علیه السلام) در آئینه تاریخ، تهران: نشر علوم روز، ۱۳۸۰.
۲۲. تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، قم: موسسه شیعه شناسی، ۱۳۹۳.
۲۳. تالشان، حسن و دیگران، نقش مکتب تشیع در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه مستشرقان، شیعه شناسی، ش ۴۷. ۱۳۹۳.
۲۴. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، ۱۳۸۴.
۲۵. چلکوفسکی، پتر، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، داوود حاتمی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۷.
۲۶. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، به کوشش محمودی، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، محقق: الوادعی، ریاض، دارالحرمین، ۱۴۱۷ق.
۲۸. حسینی، غلام احیا، شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۷.
۲۹. دانگیری، گابریل، شهسوار اسلام، کاظم عبادی، تهران: سازمان کتاب های جیبی، ۱۳۴۰.
۳۰. داوری اردکانی، رضا، درباره غرب، تهران: هرمس، ۱۳۸۸.
۳۱. دونالدسون، دولیت، مذهب شیعه (تاریخ اسلام در ایران و عراق)، عباس احمدوند، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۳۲. رضایی هفتادر، حسن، راجی، مرضیه، نقد آرای مستشرقان در مورد جایگاه زن در اسلام در مقایسه با دیدگاه مقام معظم رهبری، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هجدهم، ش ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲.
۳۳. زمانی، محمد حسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غریبان: تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۳۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۵. زنجانی، ابوعبدالله، عظمت حسین بن علی، تهران: صحیفه خرد، ۱۳۸۴.



۳۶. سایکس، سرپرسی مولزورث، تاریخ ایران، سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۶۸.
۳۷. سپهری فرد، حسین، ریاحی مهر، باقر، خاستگاه و شکل گیری فقه القرآن از منظر مستشرقان، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۳، ۱۴۰۱.
۳۸. سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۳۹. شکرخدايي، سید احسان، امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه شرق شناسان، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۷.
۴۰. شوارتز، استفان، دو چهره اسلام: اسلام وهابی، اسلام شیعی، ترجمه سعید عابدیپور، قم: خاکریز، ۱۳۹۰.
۴۱. شیمل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۴۲. _____، درآمدی بر اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الذکر، ۱۴۱۷ق.
۴۴. _____، شیعه در اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح أحمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴.
۴۹. عبدالمحمدی، حسین، مستشرقان و پیامبر اعظم ﷺ، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۲.
۵۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰.
۵۱. العقیقی، نجیب، المستشرقون، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۶۵م.
۵۲. فریشلر، کورت، امام حسین (علیه السلام) و ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: جاویدان، ۱۳۸۵.
۵۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۰م.

۵۴. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد ﷺ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، احمد نمایی و جمعی از مترجمان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۵۵. ماربین، سیاست الحسینیه، تبریز، نشر حقیقت، ۱۳۴۸.
۵۶. ماسینیون، لویی، مباحثه در مدینه: اسلام و مسیحیت، محمودرضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم، ۱۳۷۷.
۵۷. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۴۰۹ق.
۵۸. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۸۹.
۵۹. مطهرنیا، محمود، مستشرقان و بنی اعظم، تهران: پژوهشگاه هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹.
۶۰. مظلومی، رجبعلی، رهبر آزادگان، تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۶۲. موسوی زوارق، داوود، واقعه عاشورا از دیدگاه مستشرقان، تهران: مصباح الهدی، ۱۳۸۲.
۶۳. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، تهران: نشر شاهد، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۶۴. هالیستر، جان نورمن، تاریخ تشیع در هند، آذرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران: نشر مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۶۵. الهامی، داوود، تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی، قم: مکتب اسلام، ۱۳۸۷.
۶۶. هولت. پی.ام و جمعی از نویسندگان، تاریخ اسلام کمبریج، تیمور قادری، تهران: مهتاب، ۱۳۸۷.
۶۷. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۶۸. ولهاوزن، یولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام، محمودرضا افتخارزاده، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۶۹. الویری، محسن، مطالعات اسلامی در غرب، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

70. Ayoub, Mahmood, (Asura), Encyclopaedia Of Iranica, Volume 2, New York. 2008.

71. Howard, I.K.A., (Husain Ibn Ali), The Encyclopaedia Of Religion, Volume5, United States of America. 1986.



72. Howard, I.K.A., (Husayn Ibn Ali), The Encyclopaedia Of Religion, volum5&8, United States Of America. 1988.
73. Lammens. Hennri, , Fatima et les Filles de Mahomet. Rome. 1912.
74. Lammens, henri, le califat de yazid ler, Roma. 1922.
75. Madelung, Wilferd, , (Husayn Ibn Ali Ibn Abi Talib), Encyclopaedia Of Iranica, volum12, , NewYork. 201.8.
76. Netton, Ian Richard, (Husain Ibn Ali), Encyclopaedia Of Islamic Civilisation And Religion, New York. 2010.
77. Netton, Ian Richard, (Husayn Ibn Ali) , Encyclopaedia Of Islamic Civilisation and Religion, .New York. 2011.
78. Pelly, Lewis, The Miracle Play Of Hasan And Husain, London. 1879.
79. Safra, Jacob E., (Husayn Ibn ALI), Encyclopaedia Of Britanica, Volum 6, USA. 1998.
80. Vagliery, Veccia, , (Husayn B. Ali B. AbiTalib), Encyclopaedia of Islam, Volume III, Leyden. 2012.
81. Watt, W.Montgomery, (Hasan and Husain), Encyclopaedia Of Americana, volum 13, U.S.A. 2000.

Resources:

1. *Quran Karim (The Noble Quran)*, Tarjome: Mohammad Ali Rezaei Esfahani va Jami'i az Asatid Jami'at al-Mustafa (Translation: Mohammad Ali Rezaei Esfahani and a Group of Professors from Al-Mustafa Univeristy), Qom: al-Mustafa, 2nd Edition, 1388 SH (2009 CE).
2. Abdolmohammadi, Hossein, *Mostashreqan va Payambar-e Azam (SA) (Orientalists and the Great Prophet (SA))*, Qom: Markaz Beynolmelali Tarjomeh va Nashr al-Mostafa (SA) (Al-Mustafa International Center for Translation and Publication), 1392 SH (2013 CE).
3. Ahmadvand, Abbas, *Gozari bar Motale'at Shi'i dar Gharb (A Survey of Shi'i Studies in the West)*, Maqalat va Barrasiha, Tehran: Department of Ilahiyat, University of Tehran: 1377 SH (1998 CE).
4. Alusi, Mahmoud, *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1415 AH (1994 CE).
5. Alviri, Mohsen, *Motal'at Eslami dar Gharb (Islamic Studies in the West)*, Tehran: SAMT, 1381 SH (2002 CE).
6. Androji, Newmann, *Dowreh Sheklgiri-e Tashayyo-e Davazdah Emami*, Goftego-e Hadisi Mian Qom va Baghdad (The Formation Period of Twelver Shiism, Hadith Discourse Between Qom and Baghdad), Shi'a Studies, Qom: 1386 SH (2007 CE).
7. Aqiqi, Najib, *Al-Mustashreqoun (The Orientalists)*, Cairo: Dar al-Ma'arif, 1965 CE.
8. Arusi Huwaizi, Abdul Ali bin Jum'ah, *Tafsir Nur al-Thaqalayn (The Exegesis of the Two Weighty Things)*, Qom: Mo'asseseh Esma'iliyan, 1370 SH (1991 CE).
9. As'adi, Morteza, *Motal'at Eslami dar Gharb-e Englisi Zaban (Islamic Studies in the English-Speaking West)*, Tehran: SAMT, 1381 SH (2002 CE).
10. Avery, Peter, *Tarikh-e Mo'aser-e Iran (Modern History of Iran)*, Translator: Mohammad Rafiei Mehrabadi, Tehran: Ashianeh Ketab, 1382 SH (2003 CE).
11. Ayoub, Mahmood, (Asura), *Encyclopaedia of Iranica*, Volume 2, New York. 2008.
12. Badri, Abdulrahman, *Farhang-e Kamel-e Khavare Shenasi (Complete Dictionary of Orientalists)*, Translator: Shekarollah Khakrand, Qom: Markaz Motale'at va Tahqiqat Eslami, 1375 SH (1996 CE).
13. Baladhuri, Ahmad bin Yahya bin Jabir, *Ansab al-Ashraf (The Lineage of the Nobles)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1424 AH (2003 CE).
14. Bara, Antoine, *Hussein (AS) dar Andisheh-e Masihiyat (Hussein (AS) in Christian Thought)*, Translator: Gholamhossein Ansari, Tehran: Chap va Nashr-e Beynolmelal, 1388 SH (2009 CE).
15. Barani, Mohammad Reza, *Tarikh-e Motale'at Eslami dar Gharb (History of Islamic Studies in the West)*, Qom: Markaz Beynolmelali Tarjomeh va Nashr al-Mostafa (SA) (Al-Mustafa International Center for Translation and Publication), 1395 SH (2016 CE).
16. Bayzawi, Abdullah bin Omar, *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation)*, Edited by Mohammad Abdulrahman al-Mara'shi, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1418 AH (1997 CE).



17. Benjamin, Samuel Green Wheeler, *Iran va Iraniyan "Asr-e Nasser al-Din Shah" (Persia and the Persians "The Era of Nasser al-Din Shah")*, Translator: Hossein Kordbacheh, Tehran: n.p., 1363 SH (1984 CE).
18. Brockelmann, Carl, *Tarikh-e Melal va Dowl-e Eslami (History of Islamic Nations and States)*, Translator: Hadi Jazayeri, Tehran: Nashr Elmi va Farhangi, 1383 SH (2004 CE).
19. Chelkowski, Peter, *Taziye Honar-e Bumi Pishro-ye Iran (Taziye: Indigenous Avant-Garde Art of Iran)*, Translated by: Davood Hatami, Tehran: Elmi Farhangi, 1367 SH (1988 CE).
20. Dangiri, Gabriel, *Shahsavare Eslam (The Hero of Islam)*, Translated by: Kazem Ebadi, Tehran: Sazman-e Ketabha-ye Jibi, 1340 SH (1961 CE).
21. Davari Ardakani, Reza, *Darbare-ye Gharb (On the West)*, Tehran: Hermes, 1388 SH (2009 CE).
22. Donaldson, Dwight, *Mazhabe Shi'a (Tarikh-e Eslam dar Iran va Iraq) (The Shi'a Religion: History of Islam in Iran and Iraq)*, Translated by: Abbas Ahmadvand, Qom: Pazhuheshgah Oloum va Farhang Eslami, 1395 SH (2016 CE).
23. Elhami, Davoud, *Tahrif-Shenasi Ashura dar Partow Imam-Shenasi (The Study of Distortions in Ashura in Light of Imamology)*, Qom: Maktab Eslam, 1387 SH (2008 CE).
24. Frischler, Kurt, *Imam Hossein (AS) va Iran (Imam Hossein (AS) and Iran)*, Translated by: Zabihollah Mansouri, Tehran: Javidan, 1385 SH (2006 CE).
25. Hakem Haskani, *Shawahid al-Tanzil (The Evidences of Revelation)*, Edited by Mahmoudi, Tehran: Vezarat Ershad, 1411 AH (1990 CE).
26. Hakem Neishabouri, Mohammad bin Abdullah, *Al-Mustadrak ala al-Sahihayn (The Correct Narrations Missed in Bukhari and Muslim)*, Edited by: al-Wada'i, Riyadh: Dar al-Haramayn, 1417 AH (1996 CE).
27. Hashemi-Nejad, Abdolkarim, *Darsi keh Hossein be Ensanha Amoukht (The Lesson Hossein Taught Humanity)*, Tehran: Nashr Shahed, 4th Edition, 1380 SH (2001 CE).
28. Hollister, John Norman, *Tarikh-e Tashayo' dar Hend (The History of Shi'ism in India)*, Translated by: Azarmidocht Mashaikh Faridouni, Tehran: Nashr Markaz Daneshgahi (University Books Press), 1373 SH (1994 CE).
29. Holt, P.M., et al., *Tarikh-e Eslam Cambridge (The Cambridge History of Islam)*, Translated by: Teymour Qadiri, Tehran: Mahtab, 1387 SH (2008 CE).
30. Hosseini, Gholam-Ahya, *Shi'a-Pazhuhhi va Shi'a-Pazhuhan Englisi-Zaban (Shi'a Studies and English-Speaking Shi'a Scholars)*, Qom: Shi'a Shenasi, 1387 SH (2008 CE).
31. Howard, I.K.A., (Hossein Ibn Ali), *The Encyclopaedia of Religion*, volume 5&8, United States of America. 1988.
32. Howard, I.K.A., (Husain Ibn Ali), *The Encyclopaedia Of Religion*, Volume 5, United States of America. 1986.
33. Ibn Athir, Mubarak bin Mohammad, *Al-Kamil fi al-Tarikh (The Complete History)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1398 AH (1978 CE).

34. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *Al-Khisal (The Traits)*, Translated by: Baqer Komarei, 7th Edition, Tehran: Ketabchi, 1374 SH (1995 CE).
35. Ibn Babwayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *Uyun Akhbar al-Reza (The Source of Traditions on Imam Ridha' (a.s.))*, Tehran: Nashr Saduq, 1372 SH (1993 CE).
36. Ibn Hanbal, Ahmad bin Mohammad, *Musnad Hanbal*, Qom: Mo'asseseh Tebyan, 2nd Edition, 1387 SH (2008 CE).
37. Ibn Shahr Ashub Mazandarani, Mohammad bin Ali, *Manaqib Ale Abi Talib (AS) (The Vitrues of Abu Talib's Progeny)*, Qom: Nashr Allameh, 1379 SH (2000 CE).
38. Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdulhalim, *Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah (The Sunat of Holy Prophet)*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: n.d.
39. Jafarian, Rasoul, *Hayat Fekri va Siyasi Emaman-e Shi'a (The Intellectual and Political Life of the Shi'a Imams)*, Qom: Ansarian, 1384 SH (2005 CE).
40. Lammens, Henri, *le califat de yazid ler*, Roma. 1922.
41. Lammens. Hennri, *Fatima et les Filles de Mahomet*. Rome. 1912.
42. Madelung, Wilferd, (Hossein Ibn Ali Ibn Abi Talib), *Encyclopaedia of Iranica*, volum12, NewYork. 201.8.
43. Madelung, Wilferd, *Janeshini-ye Hazrat Mohammad (SA): Pazhuheshi Piramun-e Khilafat-e Nokhostin (The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate)*, Translated by: Ahmad Nemayi et al., Mashhad: Astan Quds Razavi, 1377 SH (1998 CE).
44. Makarem Shirazi, Naser, *Tafsir Nemouneh (The Exemplar Commentary)*, Tehran: Eslamieh, 1374 SH (1995 CE).
45. Marbin, *Siyasat al-Hosseiniya (The Politics of Hossein)*, Tabriz: Nashr-e Haqiqat, 1348 SH (1969 CE).
46. Mas'udi, Ali bin al-Hossein, *Moruju al-Dhahab (The Meadows of Gold)*, Translated by: Abolqasem Payandeh, Tehran: Nashr Elmi va Farhangi, 1409 AH (1988 CE).
47. Massignon, Louis, *Mobahila dar Madineh: Eslam va Masiheyyat (The Mubahila in Medina: Islam and Christianity)*, Translated by: Mahmoudreza Eftekhazadeh, Tehran: Resalat Qalam, 1377 SH (1998 CE).
48. Mazlumi, Rajabali, *Rahbar-e Azadegan (The Leader of the Free)*, Tehran: Vahd Tahqiqat Eslami Bonyad Besat, 4th Edition, 1362 SH (1983 CE).
49. Miskawayh Razi, Abuali, *Tajarib al-Umam (The Experiences of Nations)*, Translated by: Abolqasem Emami, Tehran: Soroush, 1389 SH (2010 CE).
50. Motaharnia, Mahmoud, *Mostashreqan va Bani Azam (Orientalists and the Great Prophet)*, Tehran: Pazhuheshgah Honar va Ertebatat, 1389 SH (2010 CE).
51. Mousavi-Zavareh, Davoud, *Waqea Ashura az Didgah-e Mostashreqan (The Event of Ashura from the Orientalists' Perspective)*, Tehran: Mesbah al-Hoda, 1382 SH (2003 CE).
52. Netton, Ian Richard, (Hossein Ibn Ali), *Encyclopaedia of Islamic Civilisation and Religion*, New York. 2011.
53. Netton, Ian Richard, (Husain Ibn Ali), *Encyclopaedia of Islamic Civilisation and Religion*, New York. 2010.



54. Pelly, Lewis, *The Miracle Play Of Hasan And Husain*, London. 1879.
55. Qushayri Neishabouri, *Muslim bin al-Hajjaj*, Sahih Muslim (The Authentic of Muslim), Beirut: Dar al-Fikr, 1980 CE.
56. Rezaei-Haftador, Hassan; Raji, Marzieh, *Naqd Ara-ye Mostashreqan dar Morede Jayegah-e Zan dar Eslam dar Moqayeseh ba Didgah-e Maqam-e Mo'azzam Rahbari (Critique of Orientalists' Views on the Position of Women in Islam Compared to the Supreme Leader's Viewpoint)*, Dofasnameh Elmi Quran-Pazhuhhi Khavare Shenasi (Bi-Annual Journal of Orientalists' Quranic Studies), Vol. 18, No. 35, Fall and Winter 1402 SH (2023 CE).
57. Safra, Jacob E., (Hossein Ibn ALI), *Encyclopaedia Of Britanica*, Volum 6, USA. 1998.
58. Said, Edward, *Sharq-Shenasi (Orientalism)*, Translated by: Lotfali Khanji, Tehran: Amir Kabir, 1386 SH (2007 CE).
59. Schimmel, Annemarie, *Ab'ad-e Erfani Eslam (Mystical Dimensions of Islam)*, Translated by: Abdolrahim Gohari, Tehran: Daftar Nashr-e Farhang-e Eslami, 1384 SH (2005 CE).
60. Schimmel, Annemarie, *Daramadi bar Eslam (An Introduction to Islam)*, Translated by: Abdolrahim Gohari, Tehran: Daftar Nashr-e Farhang-e Eslami, 1387 SH (2008 CE).
61. Schwartz, Stephen, *Do Chehreh-ye Eslam: Eslam-e Vahhabi & Eslam-e Shi'i (The Two Faces of Islam: Wahhabi Islam and Shi'i Islam)*, Translated by: Saeed Abedpour, Qom: Khakriz, 1390 SH (2011 CE).
62. Sepehrifard, Hossein; Riahi Mehr, Bagher, *Khastgah va Sheklgiri-e Feqh al-Quran az Manzar-e Mostashreqan (The Origin and Formation of Quranic Jurisprudence from the Orientalists' Perspective)*, Dofasnameh Elmi Quran-Pazhuhhi Khavare Shenasi (Bi-Annual Journal of Orientalists' Quranic Studies), Vol. 17, No. 33, 1401 SH (2022 CE).
63. Shokrkhodaei, Seyed Ehsan, *Imam Hossein (AS) az Didgah-e Sharq-Shenasi (Imam Hossein (AS) from the Orientalists' Perspective)*, Tehran: Payam Azadi, 1387 SH (2008 CE).
64. Sykes, Sir Percy Molesworth, *Tarikh-e Iran (History of Iran)*, Translated by: Seyed Mohammad Taghi Fakhr Dai Gilani, Tehran: Elmi Press, 1368 SH (1989 CE).
65. Tabari, Mohammad bin Jarir, *Jame' al-Bayan an Ta'wil Ay al-Quran (Tafsir Tabari) (The Comprehensive Exposition of the Interpretation of the Verses of the Quran (Tabari's Commentary))*, Beirut: Dar al-Ma'arif, 1412 AH (1991 CE).
66. Tabarsi, Fazl bin Hasan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Commentary on the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Mo'assasat al-A'lami lil Matbou'at, 1415 AH (1994 CE).
67. Tabatabaei, Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (Al-Mizan in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dar al-Dhikr, 1417 AH (1996 CE).
68. Tabatabaei, Mohammad Hossein, *Shi'a dar Eslam (Shi'ism in Islam)*, Qom: Bustan Ketab, 1386 SH (2007 CE).

69. Talashan, Hassan et al., *Naqsh-e Maktab-e Tashayyo dar Pirouzi-ye Enqelab-e Iran az Didgah-e Mostashreqan (The Role of the Shiite School in the Victory of the Iranian Revolution from the Perspective of Orientalists)*, Shi'a Studies, Issue 47, 1393 SH (2014 CE).
70. Taqizadeh Ansari, Badr, *Imam Hussein (AS) dar Ayeneh-ye Tarikh (Imam Hussein (AS) in the Mirror of History)*, Tehran: Nashr Oloum-e Rouz, 1380 SH (2001 CE).
71. Taqizadeh Davari, Mahmoud, *Tasvir-e Emaman-e Shi'a dar Da'erat al-Ma'aref-e Eslam (The Image of Shi'a Imams in the Encyclopedia of Islam)*, Qom: Shia Studeis Center, 1393 SH (2014 CE).
72. Tirmidhi, Mohammad bin Isa, *Sunan Tirmidhi (The Traditions of Tirmidhi)*, Edited by Ahmad Mohammad Shakir et al., Beirut: Dar al-Fikr, 1408 AH (1987 CE).
73. Tusi, Mohammad bin Hasan, *Al-Tebyan fi Tafsir al-Quran (A Clarification in the Interpretation of the Quran)*, Edited by: Ahmad Habib Qasir al-Ameli, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1409 AH (1989 CE).
74. Tusi, Mohammad bin Hasan, *Amali Tusi (The Dictations of Tusi)*, Beirut: Dar Ibn Kathir, 1414 AH (1993 CE).
75. Vagliery, Veccia, (Hossein B. Ali B. AbiTalib), *Encyclopaedia of Islam*, Volume III, Leyden. 2012.
76. Velayati, Ali Akbar, *Farhang va Tamaddon Eslami (Islamic Culture and Civilization)*, Qom: Daftar Nashr Ma'aref, 4th Edition, 1384 SH (2005 CE).
77. Watt, W.Montgomery, (Hasan and Husain), *Encyclopaedia of Americana*, volum 13, U.S.A. 2000.
78. Wellhausen, Julius, *Tarikh-e Siyasi Sadr Eslam (The Political History of Early Islam)*, Translated by: Mahmoudreza Eftekhazadeh, Tehran: Daftar Nashr Ma'aref Eslami, 1375 SH (1996 CE).
79. Zamakhshari, Mahmoud, *Al-Kashshaf an Haqiq Ghawamid al-Tanzil (The Revealer of the Truths of the Obscurities of the Revelation)*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1407 AH (1987 CE).
80. Zamani, Mohammad Hassan, *Sharq-Shenasi va Eslam-Shenasi Gharbian: Tarikhcheh, Ahdaf, Makatib va Gostareh-ye Fa'aliyat-e Mostashreqan (Orientalism and Islamic Studies by Westerners: History, Goals, Schools, and Scope of Orientalists' Activities)*, Qom: Bustan Ketab, 1385 SH (2006 CE).
81. Zanjani, Abu Abdullah, *Azamat-e Hossein bin Ali (The Greatness of Hossein bin Ali)*, Tehran: Sahifeh Khord, 1384 SH (2005 CE)